

نقد و بررسی نظریه پولطلا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

۹۱

مهدی مظهر قراملکی*
سیدروح‌الله مشیری**
جواد عبادی***

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیست و سوم / شماره ۹۲ / زمستان ۱۴۰۲

چکیده

مشکلات ساختار پولی و بانکی، به‌ویژه وجود تورم مزمن در اقتصاد ایران موجب شده است که نظریات بدیل ساختار پولی و بانکی موجود، بسیار مورد توجه فضای علمی و نخبگانی کشور قرار گیرد. یکی از نظریات بدیلی که می‌کوشد خود را به عنوان یک نظریه اسلامی مطرح کند، نظریه پولطلاست. این نظریه که ریشه در نظریات اقتصاددانان مکتب اتریش دارد، به دلیل برخی جذابیت‌های ظاهری، مورد توجه برخی محققان مسلمان قرار گرفته است. از جمله آثاری که در این باره به تفصیل به قلم طبع درآمده، کتاب «درآمدی بر نظریه پولطلا: نظام پولی تمدن نوین اسلامی» است که با از تبیین نظریه فراتر گذاشته و سیستم عملیاتی برای پیاده‌سازی نظام پولطلا ارائه کرده است. این مقاله با روشی تحلیلی - توصیفی نظریه پولطلا را با محوریت ادعاهای مطرح در کتاب فوق نقد کرده است. به نظر می‌رسد نظریه پردازان این نظریه نتوانستند برای ادعای خود - در هر سه بخش اثبات اسلامی بودن پولطلا بر اساس مبانی مکتبی، تبیین عملیات اجرایی پولطلا و اثبات کارایی این شیوه نسبت به پول اعتباری - ادله توجیه‌کننده مناسبی بیان کنند که اشکال عمده آنها ناشی از عدم درک مناسب یک ساختار پولی مبتنی بر طلاست.

واژگان کلیدی: نظریه پولطلا، پول اعتباری، اقتصاد اسلامی، نظام پولی.

طبقه‌بندی JEL: E42، E51.

Email: mahdimazhar@gmail.com

* استادیار دانشگاه مفید قم (نویسنده مسئول).

Email: Moshiry_m@yahoo.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه مفید قم.

Email: jaebadi@yahoo.com

*** پژوهشگر فقه اقتصادی، مدیر مؤسسه فقه اقتصادی طبیات.

مقدمه

یکی از مراحل تحول پول در جوامع از گذشته تاکنون، دوره پول فلزی (پول طلا و نقره) بوده است که قرن‌ها ادامه داشته است. بازگشت به نظام پول کالایی (مثل پولطلا) ایده‌ای است که امروزه توسط اقتصاددانان مکتب اتریش دنبال می‌شود. اقتصاددانان مکتب اتریش ایده خود را در مورد پول کالایی با نام‌های مختلفی مانند «پول طبیعی» (Natural money)، «پول سالم» (Sound money)، «پول پایدار» (Stable money) و «پول خوب» (Good money) توضیح می‌دهند.

ایده بازگشت به پول کالایی در میان برخی اندیشمندان مسلمان نیز مورد استقبال قرار گرفت. البته طرفداران مسلمان ایده پولطلا، نه مبتنی بر مبانی مکتب اتریش، بلکه با این باور که پول اسلامی نمی‌تواند پول اعتباری باشد، به طرفداری از این دیدگاه روی آورده‌اند. برخی دیگر پا را فراتر گذاشته و طراحی عملیاتی برای اجرای نظام پولطلا در کشور ارائه کرده‌اند. با توجه به اینکه طراحان ایده پولطلا در کشور علاوه بر طرح ایده خود در مجامع علمی، اقدامات میدانی زیادی نیز جهت اجرای ایده خود انجام می‌دهند، لزوم نقد و بررسی جدی‌تر این نظریه، بیشتر احساس می‌شود. بر این اساس در نوشتار حاضر، پس از مروری کوتاه بر ادبیات پول کالایی و پولطلا در میان اقتصاددانان و صاحب‌نظران، با محور قرار دادن کتاب درآمدی بر نظریه پولطلا: نظام پولی تمدن نوین اسلامی، تلاش خواهد شد این نظریه نقد گردد.

پیشینه تحقیق

اقتصاددانان مکتب اتریش در میان مکاتب مختلف اقتصادی، پرچمدار دفاع از پول کالایی هستند. اقتصاددانان مکتب اتریش دو ادعای مهم درباره پول دارند: ۱. پول باید کالا باشد و ۲. پول باید توسط بانکداران خصوصی منتشر شود نه دولت.

اقتصاددانان مکتب اتریش معتقدند که پول باید کالا باشد؛ زیرا تفاوت پول با سایر کالاها تنها در این است که برخی از کالاها به عنوان وسیله مبادله پذیرفته شده‌اند تا سیستم مبادله کالا را روان کنند؛ از این رو آنان ارزش پول را مستخرج از مقدار محتوای کالایی که از آن ساخته شده می‌دانند؛ بنابراین، از نظر آنها هر پولی که خود کالا نباشد یا پشتوانه‌ای از کالا نداشته باشد، پول تقلبی یا پول ناسالم است. اگر پول، فقط به کالاها گره خورده باشد، افزایش

عرضه پول متناسب با افزایش کالاها خواهد بود؛ زیرا پول کالایی خود یک کالا است. منگر در مورد منشأ پول می‌گوید: «پول نتیجه خودبه‌خودی و پیش‌بینی‌نشده تلاش‌های فردی اعضای جامعه است و از آنجاکه طلا و نقره قابل فروش‌تر بودند، به تدریج بیش از سایر کالاها به عنوان پول مورد استفاده قرار گرفتند (Menger, 1982, p.38).

در مکتب اقتصادی اتریش در مورد اینکه پول چه نوع کالایی باشد مباحث مختلفی بیان شد. آنها ابتدا فلزات را به عنوان محتوای پول مطرح می‌کردند و معتقد بودند که پول باید صد درصد از فلز (ترجیحاً طلا و نقره) ساخته شود. در حمایت از استاندارد فلزی پول، میزس ادعا می‌کند که قبل از اینکه یک کالای اقتصادی به عنوان پول شروع به کار کند، باید ارزش مبادله‌ای بر اساس علت دیگری غیر از عملکرد پولی‌اش داشته باشد (Mises, 1953, p.111). قدرت خرید یک پول کالای خالص مثل طلا، همانند قیمت هر کالایی در بازار آزاد، در کوتاه‌مدت با توجه به تغییرات عرضه و تقاضا نوسان دارد؛ ولی در بلندمدت گرایش ذاتی به ثبات دارد. از این جهت چنین پولی به شدت در تضاد با پول اعتباری انحصاری دولت است که ذاتاً تورم‌زا بوده و در کوتاه‌مدت و بلندمدت در معرض نوسانات بزرگ و غیرقابل‌پیش‌بینی قرار دارد (Salerno, 1982, p.2).

با این حال به علت وجود مشکلاتی در تثبیت طلا، مکتب اتریش روش دیگری را نیز مطرح کرد. هایک بیان می‌کند که در جریان چنین انقلابی در سیستم پولی، ارزش فلزات گران‌بها، از جمله ارزش طلا، نوسان زیادی که عمدتاً رو به بالا هستند، خواهد داشت (Hayek, 2019, p.5). از سوی دیگر به دلیل ناسازگاری استاندارد طلا با سیاست توسعه اعتبار، میزس پیشنهاد کرد که ترکیبی از چندین کالا به عنوان معیار خلق پول ذخیره شوند (Mises, 1953, p.421).

موضوع دیگری که اقتصاددانان مکتب اتریش بر آن تأکید دارند، خصوصی شدن نشر پول است. آنان معتقدند دولت در ساختار کنونی نظام پولی، نرخ بهره را بیش از نرخ طبیعی کاهش می‌دهد. این نرخ پایین بهره، بنگاه‌ها را به وام‌گرفتن بیشتر برای سرمایه‌گذاری بیشتر ترغیب می‌کند و در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی سریع‌تر می‌شوند و رونق تسریع می‌شود. با وجود این سرعت رشد تقاضای کالاها به اندازه سرعت رشد تولید کالاها افزایش نمی‌یابد و لذا رونق کاهش یافته و رکود ایجاد می‌شود و بیکاری را به دنبال می‌آورد. از آنجاکه هر دو نهاد دولت و بانک مرکزی، خلق پول را در انحصار خود دارند، مردم نمی‌توانند از آثار زیان‌بار

سیاست‌های پولی فرار کنند؛ لذا مردم باید اجازه داشته باشند که خودشان پول ایجاد کنند و نرخ طبیعی بهره را تعیین کنند؛ چراکه پول یک کالا است و باید مانند سایر کالاها آزادانه معامله شود. در صورتی که بانکداران خصوصی بر پایه کالاهای مختلف، پولی در انواع و ارزش‌های مختلف منتشر کنند، مردم این حق را خواهند داشت که از بین انواع پول، هر پولی را که فکر می‌کنند پایدارتر از سایر پول‌هاست و دوست دارند آن را نگه دارند، انتخاب کنند. به‌طور کلی، نظریه‌پردازان این مکتب اقتصادی معتقدند که به علت کاربرد کالایی داشتن «پول طبیعی» این پول بهتر از پول کاغذی امروزی است. به همین علت در طول تاریخ پول، هیچ‌گاه پول کاغذی توسط بازار انتخاب نشد و همیشه از ناحیه دولت‌ها به جامعه تحمیل شد این تحمیل، نوعی محدودیت آزادی انتخاب و حقوق مالکیت است (هولسمن، ۱۳۹۲، ص ۳۸-۳۹)؛ اما طرفداری از ایده پول‌طلا در میان برخی صاحب‌نظران مسلمان نیز مورد توجه قرار گرفته است. یوسف و العربانی در کتاب احیای پول‌طلا، راهبرد خروج از بحران پول اعتباری معتقدند در صورت حاکمیت نظام اموال غیرواقعی - که پول اعتباری نیز از جمله آنهاست - اهداف شریعت محقق نمی‌شود (یوسف و العربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴).

ایده بازگشت به پول‌طلا در ایران نیز طرفدارانی داشته و دارد. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های طرفدار پول‌طلا در ایران آیت‌الله حائری شیرازی است که در کتابی با عنوان پول رایج جهانی و احیای پول اسلام با تأکید بر این نکته که پول اعتباری تورم‌زاست که منجر به بی‌ثباتی ارزش پول می‌شود، معتقد است به دلیل همین کاهش مستمر ارزش پول است که نظام بانکی مبتنی بر بهره پدید می‌آید. وی بر این اساس پول اعتباری را پول اسلامی نمی‌داند و راه‌حل برون‌رفت از تلاطمات پول اعتباری را بازگشت به پول کالایی (پول طلا) می‌داند (حائری شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

متولی امامی و غلامی (۱۳۹۹) در کتاب درآمدی بر نظریه پول‌طلا: نظام پولی تمدن نوین اسلامی، با ارائه مدل عملیاتی پول‌طلا که مبتنی بر «ضرب» و «ذوب» سکه طلاست، تلاش کرده‌اند کارایی نظام پول‌طلا در حل بحران‌های پولی و کاهش ارزش پول را اثبات نمایند. با توجه به اینکه کتاب اخیر، هم بسیاری از ادعاهای طرفداران پول‌طلا را در خود جای داده و هم به جنبه عملیاتی پول‌طلا پرداخته است، در این مقاله نقد و بررسی ایده پول‌طلا در ضمن نقد ادعاهای مطرح در این کتاب انجام گرفته است.

مقاله حاضر، نخستین نوشته‌ای نیست که در نقد این نظریه نگاشته می‌شود. بعد از انتشار کتاب درآمدی بر نظریه پولطلا: نظام پولی تمدن نوین اسلامی، مباحث متفاوتی از ناحیه اندیشمندان در قالب مقاله،* انتشار یادداشت علمی** و عمدتاً در قالب سخنرانی و مصاحبه‌های علمی*** بیان شده است که هر کدام از جنبه‌های خاصی به آن پرداخته‌اند؛ با این حال یکی از مشکلاتی که همه این آثار دارند این است که کمتر خود نظریه تبیین شده و عمدتاً با نقل گزاره‌هایی از آن، اقدام به نقد آن گزاره شده است. این نقیصه منجر به نوعی کج‌فهمی در خوانندگان می‌شود و نوعی «تصدیق بلا تصور» در مخاطب شکل می‌گیرد؛ لذا در متن حاضر سعی شد که تقریباً با همان انضباطی که در کتاب مطرح شده، تمام ادعاهای این نظریه ابتدا بیان و سپس به نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود. باشد که گام کوچکی در راستای رشد نگاه نقادانه علمی برداشته باشیم.

نقد و بررسی اسلامی بودن پولطلا

در بخش نخست، تلاش شده اثبات شود «پول مورد تأیید اسلام، پولطلاست و نمی‌توان در جامعه اسلامی از پول اعتباری استفاده کرد». نویسندگان کتاب برای اثبات این گزاره، پنج مقدمه و دلیل را ذکر کرده‌اند.

مقدمه اول: عدم مشروعیت پول اعتباری

نویسندگان برای اثبات این گزاره، ادله‌ای را به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

*. مانند مقاله قلیچ (۱۴۰۱) با عنوان «تحلیلی بر نظریه پولطلا با نگاهی به کتاب درآمدی بر نظریه پولطلا: نظام پولی تمدن نوین اسلامی».

**. مثل نقدهایی که دکتر توتونچیان در قالب یک یادداشت در نقد ایده پولطلا مطرح کرده‌اند.

<https://90eghtesadi.com/Content/Detail/2139523>

***. مانند نقدهایی که دکتر موسویان و دکتر محقق‌نیا در نشست تخصصی «نقد دیدگاه پولطلا» مطرح

کرده‌اند. این نشست در سال ۱۳۹۸ از سوی انجمن‌های علمی حوزه علمیه قم با همکاری خبرگزاری رسا

و پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل ترتیب داده شده بود.

https://www.mbri.ac.ir/IslamicBanking/IslamicBanking_Page?News_ID=314538

الف) در ساختار پولی امکان سرقت سیستمی ارزش پول وجود دارد؛ چراکه دولت‌ها با خلق پول و افزایش نقدینگی، تورم ایجاد می‌کنند و تورم نیز توزیع ثروت در جامعه را به نفع صاحبان ثروت تغییر می‌دهد.

ب) در سیستم اعتباری، وام‌های کلان به افراد و شرکت‌های خاصی می‌رسد و موجب افزایش شکاف طبقاتی می‌شود.

ت) بانک‌های مرکزی با خلق پول، تعهد خود را نسبت به حفظ ارزش پول نقض می‌کنند و به تعهد خود عمل نمی‌کنند.

ث) بانک‌ها با خلق پول و ایجاد تورم، ارزش اموال مردم را از بین می‌برند و این موجب می‌شود مشمول قاعده «اکل مال بالباطل» قرار گیرد؛ چون این کار [یعنی مالیات تورمی] با رضایت مردم انجام نمی‌گیرد و از سوی دیگر، چون بانک‌ها ریسک را بر عهده جامعه می‌اندازند و نفع را برای خود بر می‌دارند بر اساس قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» این کار آنها باطل است؛ زیرا بانک بدون هیچ‌گونه خطرپذیری کاغذهایی (پول) را به دست مردم می‌دهد و نتیجه کار واقعی آنها را تصاحب می‌کند.

ج) بستر پول اعتباری یک بستر ربوی است؛ زیرا بانک مرکزی با یک نرخ بهره خاصی پول را به اقتصاد تزریق می‌کند و بانک‌ها نیز با یک نرخ بهره آنها را به مردم وام می‌دهند و همچنین [بر اساس نظریه ضریب فزاینده] چند برابر آن پول را تولید می‌کنند و این یعنی بستر ربا.

ح) به علت نوسان ارزش پول، کسی که مقدار مشخصی از پول را در اختیار داشته باشد نمی‌داند دقیقاً به چه میزان قدرت خرید دارد. در حقیقت وقتی کسی برای خرید و فروش یک کالا وارد بازار می‌شود، دقیقاً نمی‌داند به چه میزان قدرت خرید دارد و ارزش اموالش به چه میزان است؛ بنابراین موجب جهالت در ثمن معامله می‌شود.

خ) به دلیل تغییر ارزش پول بسیاری از احکام شرعی را نمی‌توان در بستر پول اعتباری اجرا کرد. احکامی مانند قرض الحسنه، دیه، مهریه، مضاربه و خمس که اگر بخواهیم آنها را با ارزش اسمی پول لحاظ کنیم، ظلم به طرف مقابل خواهد بود؛ مثلاً اگر در

سال ۱۳۵۷ مهریه کسی هزار تومان بود، نمی‌توان اکنون همان هزار تومان را به عنوان مهریه به او تحویل داد (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۵۰-۷۴).

نقد و بررسی

فارغ از اشکالاتی که به برخی از ادله فوق وارد است، باید توجه داشت این ادله در مقام نفی مشروعیت تورم و نوسانات ارزش پول هستند نه نفی مشروعیت پول اعتباری. اثبات عدم مشروعیت پول اعتباری بر اساس این ادله، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بپذیریم «تورم و نوسانات ارزش پول لازمه ذاتی پول‌های اعتباری است». این در حالی است که چنین پیش‌فرضی را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا به نظر نمی‌رسد دلایلی کافی برای اثبات ارتباط بین جنس پول و تورم وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد اشکال نویسندگان کتاب، مبتنی بر پذیرش این دیدگاه است که تورم صرفاً ناشی از رشد نقدینگی بیش از رشد بلندمدت اقتصادی است؛ زیرا انتشار پول اعتباری جدید، هزینه چندانی برای بانک مرکزی ندارد و دست بانک مرکزی برای انتشار پول جدید باز است؛ اما این نگاه مطلق‌گرایانه به این موضوع، نگاه دقیقی نیست؛ چراکه این تصور که در گذشته تورم نبوده و علت تورم، کنار گذاشتن استاندارد طلا و روی آوردن به نظام ذخیره جزئی بوده است، تصور صحیحی نیست. آداک (۲۰۱۷) موضوع را به این صورت مطرح می‌کند که گمان می‌شود کنار گذاشتن استاندارد طلا این اوضاع را تغییر داده و به دنبال کاهش استاندارد طلا، تورم شروع شد. این تصور درست نیست؛ زیرا پس از جنگ جهانی اول هنگامی که استاندارد طلا رها نشده بود، تورم در آلمان به حدی رسید که آلمان مجبور شد از سیاست ذخیره جزئی استفاده کند؛ بنابراین، تورم به عنوان یکی از نتایج کنار گذاشتن استاندارد طلا نبود، بلکه تورم سبب شد آلمان دست از استاندارد طلا بکشد (Adak, 2017, p.2)*؛ بنابراین علت ایجاد تورم، اصل خلق پول توسط نظام ذخیره جزئی نیست؛ بلکه جهت‌دهی آن در مسیرهای سفته‌بازانه و غیرتولیدی است که منجر به افزایش تقاضا و در نتیجه تورم در بلندمدت خواهد شد.

*. درباره گزارش‌های دیگری از وقوع تورم در نظام‌های پولی فلزی نگاه کنید به: (مقریزی، ۱۳۴۹، ص ۴۸).

گاهی گفته شده که کنترل تورم در بسیاری از کشورها که با پول اعتباری کار می‌کنند، در واقع نوعی «پنهان کردن تورم» از طریق افزایش بدهی‌های دولت بوده که به نوعی بازی پانزی است و هنگام تسویه این دیون، دولت مجبور به خلق پول خواهد شد که در آن هنگام، آثار تورمی‌اش را به جا می‌گذارد. در پاسخ به این دیدگاه نیز باید توجه داشت که در نظام پولطلا نیز امکان ایجاد و افزایش بدهی برای دولت وجود دارد و این خطر با تغییر جنس پول از میان نمی‌رود. طبعاً در نظام پولطلا نیز در صورتی که اعتماد مردم به دولت خدشه‌دار شده و آنان طلب خود را مطالبه کنند، دولت یا باید اعلام ورشکستگی کند و از بازپرداخت دیونش خودداری کند یا به پول اعتباری پناه ببرد و از نظام پولطلا دست بکشد.

بنابراین نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که چون خلق پول اعتباری کم‌هزینه است، دولت‌ها با خلق پول جدید موجب تورم در اقتصاد می‌شوند؛ از این رو تورم، لازمه ذاتی پول‌های اعتباری نیست تا نقدهای مرتبط با تورم را بتوان دلیلی بر نفی پول اعتباری به شمار آورد. چنان‌که بررسی تجربه کشورهای دنیا در مدیریت نقدینگی و تورم بعد از دهه ۱۹۸۰ که منجر به کاهش نرخ تورم در این کشورها شده، نشان می‌دهد بانک‌های مرکزی می‌توانند با مدیریت نقدینگی جلوی تورم را بگیرند؛ این در حالی است که اگر تورم لازمه ذاتی پول اعتباری بود، کنترل تورم ممکن نمی‌بود. با این توضیحات مشخص می‌شود ادله‌ای که در بندهای «الف»، «ت» و «خ» مطرح شده‌اند مربوط به تورم هستند و با مشروعیت یا عدم مشروعیت پول اعتباری بیگانه‌اند.

فارغ از این اشکال بنیادین، اشکالات جزئی دیگری نیز به این ادله وارد است که اجمالاً به آنها پرداخته می‌شود:

مشکل مطرح شده در قسمت «ب»، ناشی از ابتدای وام بر وثیقه است، نه اعتباری بودن پول؛ یعنی چون پرداخت وام از ناحیه بانک‌ها مبتنی بر تأمین وثیقه آن است، وام‌ها به کسانی پرداخت می‌شود که قدرت تأمین وثیقه را داشته باشند؛ بنابراین حتی اگر سیستم پولطلا برقرار باشد باز هم این مشکل وجود دارد.

ادعای اکل مال به باطل بودن استفاده از پول اعتباری در قسمت «ت» نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا پولطلا نیز فی‌نفسه از این اشکال مبرا نیست؛ چراکه انتشار بی‌رویه پولطلا نیز می‌تواند آثار تورمی در اقتصاد داشته باشد. ممکن است چنین تصور شود که به دلیل

محدودیت در منابع طلا، امکان ضرب بی‌رویه پولطلا وجود ندارد؛ این توجیه اگرچه در نگاه نخست منطقی به نظر می‌رسد، اما با توجه به دیدگاه نویسندگان کتاب که انتشار «پولطالی دیجیتال» را مجاز می‌دانند، تحقق نمی‌یابد؛ چراکه امکان انتشار پولطالی دیجیتال و تبدیل شدن «بدهی‌های طلایی» به «پول»، عملاً راه را برای بانک‌ها جهت خلق نقدینگی بیش از ذخایر طلا ایجاد می‌کند؛ لذا تغییر در جنس پول از اسکناس به پولطلا، بدون آنکه محدودیتی جهت خلق بدهی مبتنی بر پول فیزیکی ایجاد شود، دردی را دوا نخواهد کرد؛ برای مثال هم‌اکنون نیز سهم اسکناس از نقدینگی، رقمی کمتر از ۳ درصد است که قطعاً به‌تنهایی تکافوی نیاز مبادلاتی جامعه را نمی‌دهد و نمی‌توان ادعا کرد که انتشار اسکناس، «بی‌رویه» بوده است، بلکه بخش اعظم نقدینگی در کشور، ماهیتاً «بدهی» است که تفاوتی ندارد مبتنی بر طلا باشد یا اسکناس.

اما این ادعا که گفته شود چون در نظام بانکی، پول با نرخ بهره مثبت جریان می‌یابد، بنابراین «بستر پول اعتباری یک بستر ربوی است» ادعایی کاملاً نادرست است؛ زیرا اساساً ربا به نوع قرارداد وابسته است نه به جنس پول؛ از این رو کاملاً قابل تصور است که در نظام پولطلا نیز بانکداری ربوی وجود داشته باشد. چنان‌که اساساً پیدایش نظام بانکداری در همان نظام پولی مبتنی بر سکه‌های طلا و نقره اتفاق افتاد! ممکن است چنین استدلال شود که بالارفتن نرخ رجحان زمانی در نظام پول اعتباری بستر ساز شکل‌گیری قراردادهای ربوی است. در پاسخ به این توجیه نیز باید توجه داشت که این موضوع به «تورم» مربوط می‌شود، نه به ماهیت پول اعتباری؛ لذا اگر در نظام پول اعتباری هم تورم کنترل شده باشد، نرخ رجحان زمانی بالا نمی‌رود و گرایش به قراردادهای ربوی وجود نخواهد داشت.

در پاسخ به استدلال مطرح‌شده در بند «ح» باید گفت: اولاً در معاملات نقد وقتی انسان وارد بازار می‌شود دقیقاً می‌داند چقدر قدرت خرید دارد؛ چون در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، قدرت خرید تغییری نمی‌کند؛ اما اگر منظور نویسندگان کتاب از غرری شدن معاملات به دلیل کاهش ارزش پول را حمل بر معاملات مدت‌دار کنیم، باز هم نمی‌توان چنین استدلالی را پذیرفت؛ زیرا در معاملات مدت‌دار امکان تغییر در ارزش آینده کالا حتی در نظام پولطلا نیز وجود دارد؛ برای مثال کسی که کالایی را به ۱۰ سکه طلا به صورت نسبه شش‌ماهه خریداری می‌کند، ممکن است در موعد پرداخت پول، قیمت بازاری آن کالا ۱۵ سکه طلا

شده باشد. این در حالی است که هیچ فقیهی معامله نسبه را به این جهت غرری ندانسته است؛ ثانیاً همین امر در تهاتر دو کالا نیز برقرار است و ارزش آنها می‌تواند متغیر باشد و اساساً ممکن است طرفین ندانند قدرت خرید کالاهای خود چقدر است، ولی درعین حال وارد تهاتر می‌شوند و هیچ فقیهی چنین معامله‌ای را به دلیل جهالت عوضین باطل ندانسته است؛ ثالثاً پولطلا نیز می‌تواند نوسان در ارزش را تجربه کند و دلیلی بر ثبات دائمی ارزش طلا وجود ندارد.

مقدمه دوم: ثابت بودن ارزش پول اسلامی

نویسندگان کتاب با تفکیک دو مفهوم «گرانی» (تغییر در قیمت‌های نسبی) و «تورم» (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) و با پذیرش این پیش فرض که «پول اعتباری ذاتاً مستلزم تورم است» معتقدند چون پول معیار برای اجرای احکام اسلامی، باید «ثابت» باشد، بنابراین پول اعتباری، مورد تأیید اسلام نیست (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۷۸-۸۸).

نقد و بررسی

چنان‌که توضیح داده شد، این استدلال نیز مبتنی بر همان پیش فرض غلطی است که تورم را لازمه ذات پول اعتباری می‌داند. فارغ از این اشکال، باید توجه داشت اگر «ثابت بودن پول» را برای اجرای احکام اسلامی لازم بدانیم، از این جهت فرقی بین گرانی و تورم - با تعریفی که از این دو واژه ارائه کرده‌اند - وجود نخواهد داشت. انتظار می‌رود نویسندگان کتاب توضیح دهند چرا «ثبات ارزش پول» لازمه اجرای احکام اسلامی است، اما «ثبات ارزش سایر کالاها در مقایسه با هم» لازمه اجرای احکام اسلامی نیست؟! چرا افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، منحل به اجرای احکام اسلامی است، اما در پرداخت‌هایی مثل پرداخت دیه، پرداخت زکات و ... نوسان ارزش کالاها در مقایسه با سایر کالاها منحل به اجرای احکام اسلامی نیست؟!.

مقدمه سوم: ثابت بودن ارزش طلا

نویسندگان معتقدند به لحاظ خصوصیات فیزیکی، طلا تنها کالایی است که می‌تواند به عنوان پول مورد نظر اسلام (کالا باشد و ارزش آن ثابت باشد) مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص ۸۸-۹۴). آنان عقیده دارند قیمت طلا ثابت است و اگر ما در مواردی می‌بینیم قیمت طلا

تغییر می‌کند، این در واقع تغییر قیمت‌های پول‌های اعتباری مثل ریال و دلار است نه قیمت خود طلا. ضمن اینکه اگر در گذشته (صدر اسلام) قیمت‌ها تغییر می‌کرد، این موضوع نیز به دلیل عرضه و تقاضا در کالاها بود، نه به دلیل نوسان ناشی از خلق پول (همان، ص ۷۴).

نقد و بررسی

در این باره نیز باید توجه داشت «قیمت» چیزی جز ارزش نسبی یک کالا نسبت به سایر کالاها (از جمله پول) نیست. فرقی نمی‌کند که ارزش کالای ب را ثابت در نظر گرفته و بگوییم «کالای الف گران شده است» یا ارزش کالای الف را ثابت در نظر گرفته و بگوییم «کالای ب ارزان شده است»! فارغ از این اشکال، باید توجه داشت چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، ارزش طلا در طول تاریخ نوسانات و تغییراتی را تجربه کرده و همواره ثابت نبوده است و این ادعا که «گرانی منافاتی با ثبات ارزش طلا ندارد و فقط تورم است که مخل ثبات ارزش است و طلا تورم‌ناپذیر است» ادعایی بدون دلیل است.

ثانیاً تغییر قیمت‌های نسبی کالاها در طول تاریخ می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد که از جمله مهم‌ترین آنها رشد فناوری تولید یک کالا، قیمت نهاده‌ها و نوع بازار آن کالا است؛ برای مثال، حاکم بودن فضای رقابتی بر بازار پارچه، سبب می‌شود تولیدکنندگان پارچه در یک فرایند رقابتی، قیمت را تا حد ممکن (تا مقداری که هزینه متوسط تولید را پوشش دهد) پایین بیاورند؛ اما هزینه تولید یک مترمربع پارچه، امروزه به دلیل مکانیزه شدن تولید پارچه، بسیار پایین‌تر از هزینه تولید همان مقدار پارچه در گذشته است. با توجه به اینکه فناوری تولید همه کالاها همزمان و لزوماً با یک سرعت رشد نمی‌کند و همچنین میزان رقابتی بودن بازار کالاهای مختلف نیز با هم متفاوت است، شاهد تغییرات در قیمت‌های نسبی کالاها در طول تاریخ هستیم. این موضوع ارتباطی به جنس پول نداشته و به هیچ‌وجه ادعای «ثبات ارزش طلا در طول تاریخ» را اثبات نمی‌کند.

مقدمه چهارم: مستنبط فقهی بودن پول

نویسندگان در مقام دفع دخل مقدر، معتقدند پول یک موضوع عرفی دشوارفهم است که تشخیص آن نیازمند تلاش‌های فقهی تخصصی بوده و بر عهده فقیه است؛ زیرا سؤالات فقهی زیادی در اطراف آن وجود دارد که نمی‌توان بدون پاسخ فقهی و تحلیل اجتهادی از آنها

گذشت. به عنوان نمونه اینکه آیا پول به عنوان ثمن معامله، باید ثابت باشد یا می‌تواند دارای نوسان باشد؟ آیا نهادهایی می‌توانند ارزش پول را تغییر دهند؟ با توجه به مباحث مربوط به زکات آیا می‌توان پولی غیر از طلا و نقره داشت؟ از مجموع این سؤالات به دست می‌آید که نمی‌توان به فهم عرفی از پول اکتفا کرد (همان، ص ۱۲۴-۱۲۷). ایشان از این مقدمه می‌خواهند چنین نتیجه بگیرند که نمی‌توان با استناد به عرف، پول اعتباری کنونی را مصداق پول دانسته و احکام پول را در مورد آن جاری دانست.

نقد و بررسی

روشن نیست چرا وجود سؤالات فقهی زیاد اطراف یک موضوع سبب می‌شود آن موضوع دشوار فهم و مستنبط شود؟! اگر چنین باشد، قریب به اتفاق موضوعات مطرح در فقه معاملات همچون «بیع»، «اجاره»، «عقد»، «شرط»، «فسخ»، «ثمن»، «مبیع» و موضوعاتی از این قبیل، می‌بایست موضوعات مستنبط فقهی بوده و تشخیص مصادیق آنها را به فقیه واگذار کرد! آنچه سبب می‌شود یک موضوع، «مستنبط» قلمداد شود، دخالت شارع در تعیین حدود موضوع است که می‌طلبد فقیه برای تشخیص دامنه موضوع، اجتهاد فقهی کند؛ برای نمونه، در قرآن درباره چیزی که می‌توان بر آن تیمم کرد، تنها با تعبیر «صعيداً طیباً» (نساء: ۴۳) اکتفا شده است که فقها از آن تعبیر به «ارض» کرده‌اند (عاملی، ۱۹۴۱ق، ج ۴، ص ۳۷۴)؛ اما در روایات، این مفهوم با تفصیل بیشتری بیان شده و مصادیق آن بیان شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۵۲)؛ از این رو موضوع «ارض» به عنوان چیزی که می‌توان بر آن تیمم کرد، یک موضوع مستنبط فقهی است و لازم است مصادیق آن با اجتهاد در ادله شرعی بررسی شود و نمی‌توان درک مصادیق آن را به فهم عرف واگذار کرد؛ اما در بحث پول، دلیلی وجود ندارد که نشان دهد شارع در تعریف «پول»، دخالت کرده و مفهومی متفاوت از مفهوم عرفی پول اراده کرده است.

مقدمه پنجم: محتمل بودن خصوصیت داشتن طلا در برخی از ابواب فقهی

نویسندگان در مقدمه پنجم با این ادعا که «خصوصیت داشتن طلا در برخی ابواب فقهی مانند دیه، بسیار محتمل است» خواسته‌اند اثبات کنند که پول مورد تأیید اسلام، پولطلاست. ایشان با ذکر روایاتی که پرداخت دیه را از شش صنف کالا مجاز دانسته‌اند، معتقدند در زمان صدور

این روایات، این شش سبد دارایی، ارزش یکسانی داشته‌اند و امروزه که ارزش آنها تغییر کرده است، مبنای تعیین دیه از میان آن شش صنف کالا، باید طلا باشد؛ زیرا طلا در طول تاریخ، نوسان در قیمت نداشته، خصوصیت غیرفصلی داشته و امکان خلق پول در شرایط پولطلا وجود ندارد (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۹۴-۱۳۸).

نقد و بررسی

در این باره باید توجه داشت اولاً خصوصیت داشتن طلا به عنوان معیار اصلی در تعیین مقدار دیه، صرفاً یک احتمال است؛ ثانیاً حتی اگر این احتمال را بپذیریم، باز هم نمی‌توان به استناد آن، مشروعیت پول اعتباری را زیر سؤال برد؛ زیرا می‌توان در هر زمانی، مبلغ دیه را بر اساس طلا محاسبه کرده و با پول اعتباری پرداخت نمود؛ ثالثاً چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، ادعای ثبات ارزش طلا در طول تاریخ از اساس باطل است.

نقد و بررسی شیوه اجرایی پولطلا

نویسندگان کتاب، در بخش دوم آن به تبیین شیوه اجرایی پرداخته‌اند. آنان در تبیین چگونگی عملکرد این نظام پولی، معتقدند حاکم اسلامی باید برای تحقق نظام پولطلا اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. تأسیس نهاد بیت‌المال برای مدیریت واردات مالی دولت اسلامی و ضرب سکه طلا

در گام نخست؛

۲. ایجاد پولطلای دیجیتال برای افزایش امنیت نگهداری پول و سهولت در پرداخت‌ها؛

۳. به رسمیت شناختن ضرابخانه‌های خصوصی جهت ایجاد فضای رقابتی در ضرب سکه.

پس از انجام این اقدامات، دولت باید در یک دوره گذار (نظام دو پولی پولطلا و ریال)،

به تدریج با جایگزین کردن پولطلا به جای ریال، نظام پولی را به سمت نظام یک پولی (پولطلا)

سوق دهد (همان، ص ۱۴۳).

نویسندگان کتاب معتقدند یک مکانیزم خودکار در نظام پولطلا وجود دارد که تضمین

می‌کند تورم همواره صفر باشد. این مکانیزم خودکار مبتنی بر «حباب سکه» کار می‌کند. این

مکانیزم به این صورت کار می‌کند:

در نظام پول اعتباری، بخش پولی و بخش واقعی کاملاً از هم جدا هستند؛ از این رو افزایش نقدینگی سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) خواهد شد.* این در حالی است که در نظام پول‌طلا، طلا به دو شکل در اقتصاد وجود دارد: ۱. به شکل طلای آب‌شده، ۲. به شکل سکه طلا. از نظر آنان طلای آب‌شده، یک «کالا» به شمار می‌رود و به بخش واقعی اقتصاد مربوط می‌شود؛ در حالی که سکه طلا، پول است و به بخش پولی اقتصاد مربوط می‌شود. امکان ضرب سکه از طلای آب‌شده یا ذوب سکه و تبدیل کردن آن به طلای آب‌شده، پلی است که در نظام پول‌طلا میان بخش پولی و بخش واقعی وجود دارد و سبب می‌شود بدون تغییر در سطح قیمت‌ها، تعادل میان بخش پولی و بخش واقعی ایجاد شود؛ اما آنچه سبب می‌شود سکه‌ای ذوب شود یا طلای آب‌شده‌ای به سکه تبدیل شود، وجود حساب سکه است؛ بدین معنا که وقتی اقتصاد رشد می‌کند، با انتقال سکه طلا از بازار طلا به بازار سایر کالاها - که اکنون به دلیل رشد اقتصادی، نیاز به پول بیشتری برای انجام معاملات در این بازار وجود دارد - پول در بازار طلا کاهش یافته و ارزش یک سکه، بیش از ارزش طلای آن خواهد شد (حساب سکه). وجود همین حساب سبب می‌شود نهاد بیت‌المال انگیزه پیدا کند از ذخایر طلای خود یا طلای خریداری شده از بازار، سکه ضرب کند و روانه بازار کند تا هم نیاز جامعه به پول مرتفع شود و هم بیت‌المال از منافع حاصل از حساب سکه بهره‌مند شود. این فرایند تا زمانی که حساب سکه صفر شود** ادامه می‌یابد؛ بنابراین در یک مکانیزم خودکار، با رشد اقتصادی، حجم پول نیز متناسب با نیاز اقتصاد رشد خواهد کرد و تورم صفر خواهد شد است (همان، ص ۱۵۲-۱۶۱).

نقد و بررسی

تحقق این ایده با چالش‌های نظری متعددی مواجه است که به آنها پرداخته می‌شود:

*. این ادعا مبتنی بر پذیرش نظریه مقداری پول است که البته نویسندگان کتاب به این موضوع تصریح نکرده‌اند؛ اما از برخی تعابیر، چنین برداشت می‌شود که نظریه مقداری پول را پذیرفته‌اند؛ رک به: (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۹).

** البته باید توجه داشت به دلیل هزینه‌بر بودن ضرب سکه، حساب سکه هیچ‌گاه صفر نمی‌شود، بلکه همواره حداقل به میزان هزینه ضرب سکه، حساب وجود دارد.

ابتنای نظریه بر پیش فرض‌های غیرواقعی

ایده فوق مبتنی بر پذیرش پیش فرض‌های پنهانی است که وجود آنها در یک اقتصاد واقعی بسیار دور از واقعیت است. از جمله این فروض، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فرض انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها

با توجه به این ادعای نویسندگان که «ارزش طلا همواره ثابت است» (همان، ص ۷۴)، ایجاد حباب سکه در اثر رشد اقتصادی، در واقع ارزشمند شدن غیرواقعی پول‌طلا نسبت به ماده ۱۰۵ طلای پول است؛ این بدین معناست که ارزش پول - ولو به صورت موقت - افزایش می‌یابد که این حرف به معنای کاهش قیمت کالاها در مقایسه با پول‌طلاست. لازمه این سخن، مفروض‌انگاشتن انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدهاست که با واقعیت‌های مسلم اقتصادی در تعارض است. چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها به‌ویژه مقاومت در برابر کاهش قیمت، امری واضح است (منکیو، ۱۴۰۱، ص ۳۲۴)؛ از این رو برخلاف تصور نویسندگان کتاب، این‌طور نیست که افزایش تولید از طریق کاهش قیمت‌ها که مساوی با افزایش ارزش پول است، به بازار پول سیگنال‌دهی کند، بلکه فقدان پول کافی در اقتصاد جلوی رشد تولید را می‌گیرد و اقتصاد را گرفتار رکود می‌کند. در بررسی ادعای رکودناپذیری پول‌طلا به این موضوع با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

باید توجه داشت پذیرش انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها، مستلزم پذیرش رویکرد مکتب کلاسیک در تحلیل‌های اقتصادی است که نتیجه آن، پذیرفتن خنثایی پول است؛ بدین معنا که تغییر در حجم پول، تنها بر متغیرهای اسمی اثرگذار است؛ اما متغیرهای حقیقی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در این صورت دیگر «تورم» چالشی برای اقتصاد نخواهد بود؛ زیرا طبق دیدگاه کلاسیک‌ها، تورم چیزی جز تغییر در متغیرهای اسمی (قیمت و دستمزد) نیست و این تغییر اثری بر متغیرهای حقیقی مانند سطح تولید، نابرابری، رشد اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری و ... نخواهد داشت. بر این اساس، تمام نقدهایی که ایشان از زاویه تورم‌زایی پول اعتباری مطرح می‌کنند، مردود خواهد بود؛ اما نقدهایی که به جهت بهره‌مندی نهاد ناشر پول اعتباری از حق انتشار پول مطرح می‌شود نیز در صورتی که این

منافع به صورت برابر میان همه مردم تقسیم شود، قابل پاسخ خواهد بود و نیازی به تغییر سیستم پولی نخواهد بود.

از سوی دیگر در صورت پذیرش فرض انعطاف‌پذیری قیمت‌ها و دستمزدها، پول اعتباری هم همان کارکرد رکودناپذیری مورد ادعای نویسندگان را خواهد داشت و از این جهت نیز نیازی به تغییر نظام پولی نخواهد بود!

در نشستی که با نویسندگان کتاب برگزار شد، ایشان مدعی بودند حساب سکه تنها در نسبت برابری طلا و سکه رخ می‌دهد و ارزش طلا نسبت به سکه کاهش می‌یابد؛ اما قیمت سایر کالاها نسبت به سکه طلا ثابت باقی می‌ماند. اگر این توجیه را بپذیریم، این بدین معنا خواهد بود که ارزش طلا ثابت نبوده و می‌تواند کاهش یابد که در تعارض با ادعای نویسندگان کتاب مبنی بر ثابت بودن ارزش طلاست.

نادیده‌گرفتن انتظارات

انتظارات چه به صورت گذشته‌نگر (انتظارات تطبیقی) و چه به صورت آینده‌نگر (انتظارات عقلایی)، نقش مهمی در رفتار بازیگران اقتصادی دارد (همان، ص ۵۰۷)؛ باین حال در کتاب نظریه پول‌طلا به هیچ‌وجه به اثر انتظارات بر رفتار بازیگران اقتصادی توجه نشده است؛ به عنوان نمونه، انتظار مداخله نهاد بیت‌المال در ضرب سکه و در نتیجه تخلیه حساب سکه، در رفتار فعالان بازار مؤثر است و همین انتظارات اجازه ایجاد حساب سکه را نمی‌دهد. این در حالی است که نویسندگان کتاب، بدون توجه به اثر انتظارات بر رفتار بازیگران اقتصادی، آنان را در توهم کامل در نظر گرفته و تحلیل‌های خود را مبتنی بر چنین فرضی پایه‌گذاری کرده‌اند.

نادیده‌گرفتن احتکار پول

فرض نویسندگان کتاب در تحلیل حساب سکه و مکانیزم ضرب و ذوب سکه نشان می‌دهد ایشان به صورت ناخودآگاه این پیش‌فرض را در نظر گرفته‌اند که هر پولی که وارد جریان مبادلات شود، اثر مستقیم بر تقاضا خواهد گذاشت و هیچ پولی احتکار نمی‌شود. این در حالی است که تقاضای سفته‌بازی پول امری غیرقابل انکار در اقتصاد است و این موضوع به‌ویژه در نظام پول‌طلا که اساس مکانیزم حساب سکه بر یک بازار سفته‌بازانه طلا بنا نهاده شده است، پررنگ‌تر است. نادیده‌انگاشتن پدیده احتکار پول و تقاضای سفته‌بازی پول سبب

شده است با تحلیل‌های غلط و بسیار غیرواقعی در جای‌جای این کتاب مواجه شویم؛ به عنوان نمونه نویسندگان کتاب معتقدند بازار طلا به افزایش پول و نقدینگی بسیار حساس است و به‌سرعت واکنش نشان می‌دهد (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۷)؛ گویی هر شخص که پولی در اختیار دارد، موظف است به بازار طلا رفته و تقاضای طلا کند!

فرض بازار والرایی و تسویه بازار در قیمت تعادلی

۱۰۷ یکی دیگر از پیش‌فرض‌های پنهان در این کتاب، فرض یک بازار والرایی* برای طلاست که به‌سرعت به تعادل می‌رسد؛ بدین معنا که گویی با هر تغییر اندکی در حجم پول تقاضاکنندگان، قیمت‌ها به‌سرعت تغییر کرده و بازار به تعادل جدید می‌رسد و در قیمت تعادلی جدید، بازار تسویه می‌شود؛ به عنوان نمونه ایشان معتقدند در صورتی که اعتباراتی بیش از طلای موجود صادر شود، طلا به‌سرعت قیمتش افزایش پیدا می‌کند (همان، ص ۱۷۷). ایشان در جای دیگری تصریح می‌کنند وقتی ۵ سکه ۱۰ گرمی داریم و ۱۰ النگوی طلای ۱۰ گرمی، قیمت هر النگو نیم سکه خواهد بود! (همان، ۱۵۹)

باید توجه داشت اولاً صدور اعتبار بیش از طلای موجود، لزوماً سبب ورود این اعتبار به بازار طلا و افزایش تقاضای طلا نمی‌شود و ممکن است به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی روانی، نقدینگی وارد بازار طلا شود یا از آن خارج شود؛ بنابراین لزوماً هر افزایشی در صدور اعتبار مستلزم افزایش قیمت طلا نیست؛ ثانیاً رسیدن سریع به تعادل در قیمت جدید با فرض حضور یک حراج‌گر والرایی است که با پیشنهاد قیمت‌های مختلف و بازخوردگیری از میزان مازاد تقاضا، قیمت تسویه‌کننده بازار را یافته و در آن قیمت، اجازه تسویه بازار را می‌دهد؛ از این رو بازار همواره در تعادل بوده و قیمت همواره قیمت تسویه‌کننده بازار خواهد بود. در چنین بازاری، همه صاحبان کالا و صاحبان پول در هر دوره، حضور

* نظریه والرایی، یکی از نظریات مطرح در علم اقتصاد است که به مکتب نئوکلاسیک‌ها تعلق دارد. این نظریه در پیوند با نظریه «تعادل عمومی»، به بررسی تعادل در کل اقتصاد با در نظر گرفتن ارتباط بین بازارهای مختلف می‌پردازد. برخلاف تعادل جزئی که در آن عرضه و تقاضا تنها در یک بازار بررسی می‌شود و قیمت در بازارهای دیگر ثابت در نظر گرفته می‌شود، در تعادل عمومی، تمام عوامل تشکیل‌دهنده بازارهای مختلف به صورت درون‌زا بررسی می‌شوند؛ یعنی قیمت‌ها و مقادیر در همه بازارهای مرتبط با احتساب اثرات متقابل، تعامل‌ها و بازخوردها به‌طور همزمان تعیین می‌شوند.

فعال در بازار داشته و قیمتی را برای خرید یا فروش پیشنهاد خواهند داد و در نهایت به قیمت‌های متناسب با قیمت تسویه‌کننده بازار اجازه مبادله داده خواهد شد و هیچ‌کسی کالا یا پول خود را احتکار نخواهد کرد.

بازار والراسی با فرض اطلاعات کامل، انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها و عدم احتکار پول یا کالا است که برای تحلیل‌های بلندمدت مناسب است؛ اما در کوتاه‌مدت، هیچ‌یک از این فروض تحقق نمی‌یابد و نمی‌توان بازار طلا را یک بازار والراسی در نظر گرفت.

وجود چالش‌های اقتصادی و شرعی

فارغ از چنین پیش‌فرض‌های غیرواقعی، اساساً تحقق نظام پولی مطرح‌شده با برخی چالش‌های اقتصادی و شرعی مواجه است که عبارت‌اند از:

عدم امکان شرعی ایجاد حساب سکه در نظام پولطلا

در این نظریه، ابتدا باید روشن شود که حساب سکه چگونه ایجاد می‌شود؟ چند حالت قابل تصور است:

حالت نخست اینکه بازاری برای طلای آب‌شده وجود داشته باشد تا قیمت طلای آب‌شده مشخص شود و سپس بر اساس ارزش سکه‌های طلا، میزان حساب سکه محاسبه شود؛ اما طلای آب‌شده در این بازار، در مقابل چه پولی معامله می‌شود؟ طبعاً در صورتی که پول، سکه طلا باشد، در چنین بازاری می‌بایست طلای آب‌شده با «سکه طلا» خرید و فروش شود تا در نهایت حساب سکه مشخص شود. وجود حساب سکه مستلزم آن است که هنگام خرید و فروش طلای آب‌شده با سکه طلا، طلای آب‌شده بیشتری در مقابل سکه طلا مبادله شود که این موضوع مصداق ربای معاملی بوده و حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۶۵).

حالت دوم این است که ارزش سکه طلا و طلای آب‌شده را با ریال تعیین کرده و مقدار حساب را محاسبه کنیم که در این صورت همچنان نیازمند پول اعتباری خواهیم بود و این با هدف نویسندگان این کتاب ناسازگار است.

حالت سوم این است که ارزش سکه‌های طلا و طلای آب‌شده را با یک پول خارجی و بر اساس قیمت‌های جهانی تعیین کرده و سپس حساب سکه را مشخص کنیم. این روش نیز

امکان پذیر نیست؛ زیرا پولطلا در داخل کشور، پول است، اما در بازارهای جهانی، تنها به میزان طلای آن ارزش داشته و با طلای آب شده تفاوتی ندارد؛ بنابراین حبابی وجود نخواهد داشت. حالت چهارم این است که ارزش طلای آب شده را بر اساس سایر کالاها به دست آوریم که این موضوع تنها در صورتی امکان پذیر است که طلای آب شده نیز همچون سکه طلا در مبادلات به کار گرفته شود، یعنی «پول» باشد که این موضوع نیز با فرض کالابودن طلای آب شده ناسازگار است؛ به عبارت دیگر اگر طلای آب شده نیز همچون پولطلا در مبادلات به کار گرفته شود، در این صورت مکانیزم خودکار متعادل کننده بخش پولی و واقعی از کار خواهد افتاد.

حالت پنجم این است که در کنار طلا، یک فلز دیگر همچون نقره نیز به عنوان ابزار مبادله پذیرفته شود و نظام پولی، یک نظام دوپولی شود. این موضوع اگرچه با ادعای نویسندگان کتاب مبنی بر انحصار پول مورد تأیید اسلام در پولطلا ناسازگار است، اما در جلسه‌ای که با حضور نویسندگان کتاب برگزار شد، ایشان اذعان کردند که به یک نظام دو پولی طلا و نقره اعتقاد دارند و تنها در بازار طلا، طلا در مقابل نقره معامله می‌شود تا مشکل ربا پیش نیاید! ایشان معتقد بودند نقره، تنها در بازار طلا به عنوان «ثمن» به کار گرفته می‌شود و در سایر مبادلات به عنوان ابزار پرداخت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

باید توجه داشت مادامی که نقره تنها در مبادلات طلا به کار گرفته شود، یک کالا محسوب شده و کارکرد پولی پیدا نمی‌کند و صرفاً یک محلل خواهد بود؛ باین حال تحقق واقعی مبادلات سکه طلا در مقابل نقره و سپس نقره در مقابل طلای آب شده که هر معامله‌ای حاشیه سودی برای زرگران خواهد داشت، هزینه مبادله و تبدیل طلا به سکه را به قدری بالا می‌برد که ممکن است موجب شکست بازار شود و کارایی بازار طلا آن گونه که نویسندگان کتاب ادعا می‌کنند تحقق پیدا نکند.

عدم تحقق حباب سکه

از نظر نویسندگان کتاب، در اثر عدم تعادل در بازار طلا، ابتدا «حباب سکه» به عنوان یک سیگنال از سوی بازار، به وجود می‌آید و سپس در واکنش به این سیگنال، نیروهای خودسامان بازاری به گونه‌ای عمل می‌کنند که مقدار پول در گردش به میزان مورد نیازش تنظیم می‌شود. این موضوع را به دو شکل می‌توان تصویر کرد:

الف) امکان ضرب سکه توسط عموم مردم از طلای شخصی خود در ضربخانه‌های دولتی و خصوصی در این فرض، مردم هنگام مشاهده حباب سکه در بازار طلا برای سودبردن از حباب سکه، طلاهای آب‌شده خود را به ضربخانه‌های دولتی یا خصوصی می‌دهند تا پس از کسر هزینه‌های ضرب (مثلاً یک درصد)، طلای آنها را به سکه تبدیل کند.

باید توجه داشت در صورتی که امکان ضرب سکه از طلای آب‌شده برای عموم مردم در ضربخانه‌ها وجود داشته باشد، اساساً حبابی شکل نمی‌گیرد تا سازوکار مورد نظر نویسندگان عمل کند؛ زیرا این سازوکار زمانی انگیزه ضرب سکه از طلای آب‌شده را ایجاد می‌کند که تفاوت ارزش یک سکه نسبت به ارزش ماده طلای آن، بیش از هزینه ضرب سکه باشد (حباب سکه بزرگ‌تر از هزینه ضرب سکه باشد)؛ درحالی‌که امکان ضرب سکه توسط عموم مردم سبب می‌شود همواره حباب سکه برابر با هزینه ضرب سکه باشد؛ زیرا اگر هزینه ضرب سکه، مثلاً یک درصد باشد، در صورتی که شخصی ۱۰۰ گرم طلای آب‌شده داشته باشد می‌تواند آن را در ازای پرداخت یک گرم طلا، به ۹۹ سکه یک گرمی تبدیل کند؛ بنابراین هرگز حاضر نخواهد شد ۱۰۰ گرم طلای خود را در بازار، به قیمتی کمتر از ۹۹ سکه بفروشد؛ بنابراین حبابی بزرگ‌تر از هزینه ضرب سکه ایجاد نخواهد شد!

باید توجه داشت معاوضه طلا در مقابل نقره نیز نمی‌تواند این مشکل را حل کند؛ زیرا نقره در این بازار صرفاً یک «محلل» است و نقشی در تعیین قیمت ندارد؛ به عنوان نمونه اگر در مثال قبل، هر گرم طلای آب‌شده در مقابل ۱۰ گرم نقره مبادله شود و اگر حباب سکه طلا بیش از هزینه ضرب آن باشد، در این صورت ۱۰۰ گرم طلای آب‌شده معادل ۱۰۰۰ گرم نقره خواهد بود و این ۱۰۰۰ گرم نقره مثلاً معادل ۹۸ سکه طلا خواهد بود. در این صورت سودجویان بازار طلا با ۹۸ سکه طلا، ۱۰۰۰ گرم نقره خریده و با این مقدار نقره، ۱۰۰ گرم طلای آب‌شده خریداری خواهند کرد و با هزینه یک درصد، آن را تبدیل به ۹۹ سکه طلا خواهند کرد و یک سکه سود خواهند کرد! طبعاً در بازاری که نسبت برابری طلا به نقره و نقره به سکه طلا مشخص است، افراد حاضر نخواهند شد ۱۰۰ گرم طلای خود را در چنین قیمتی با ۱۰۰۰ گرم نقره معاوضه کنند و با مقدار کمتری نقره معاوضه می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توان با واسطه قراردادن نقره، این چالش را حل کرد.

اگرچه از برخی عبارات کتاب، چنین به نظر می‌رسد که در نظریه مطرح شده، امکان ضرب سکه از ذخایر شخصی توسط ضرابخانه‌های خصوصی به رسمیت شمرده شده است (همان، ص ۱۵۶)، اما در گفتگویی که با یکی از نویسندگان کتاب داشتیم، ایشان امکان ضرب سکه از طلای آب شده را توسط عموم مردم در سیستم پول‌طلا منتفی دانستند.

ب) عدم امکان ضرب سکه توسط عموم مردم در ضرابخانه‌های دولتی و خصوصی

در این فرض، نهاد بیت‌المال با مشاهده حساب سکه، اقدام به خرید طلای آب شده از مردم کرده و با ضرب سکه، هم نیاز جامعه به پول را تأمین می‌کند و هم از منافع ناشی از حساب سکه بهره می‌برد.

باید توجه داشت در این فرض نیز تشکیل حساب سکه با اختلال مواجه خواهد شد؛ زیرا اگر مردم نتوانند طلای خود را به سکه تبدیل کنند و از منافع حساب بهره‌مند شوند و این امکان تنها برای نهاد بیت‌المال فراهم باشد، در این صورت مردم و زرگران حاضر نخواهند بود طلای آب شده خود را به بهای اندک به بیت‌المال فروخته و با ضرب سکه توسط بیت‌المال و کاهش حساب سکه متضرر شوند؛ بنابراین اولاً ضرب سکه جدید تنها از ذخایر طلای بیت‌المال صورت خواهد گرفت و ثانیاً حسابی در بازار طلا شکل نخواهد گرفت. برای روشن شدن مطلب، مثال زیر مفید است:

فرض می‌کنیم شخصی ۱۰۰ گرم طلای آب شده دارد. او می‌داند که اگر طلای خود را در بازار طلا، به نهاد بیت‌المال یا به زرگران به قیمت ۹۷ سکه بفروشد (حدود ۳ درصد حساب سکه وجود داشته باشد)، در این صورت با ضرب سکه جدید و کاهش حساب سکه (مثلاً رسیدن حساب به یک درصد)، او متضرر خواهد شد؛ زیرا اگر صبر می‌کرد، می‌توانست طلای خود را به ۹۹ سکه بفروشد؛ از این رو صبر می‌کند تا بیت‌المال از ذخایر خود، سکه ضرب کند و پس از تخیله حساب سکه، ۱۰۰ گرم طلای خود را به ۹۹ سکه بفروشد! بنابراین انتظار افزایش قیمت طلای آب شده (انتظار کاهش حساب سکه) سبب می‌شود او هرگز حاضر نشود طلای خود را به کمتر از ۹۹ سکه بفروشد؛ بنابراین قیمت ۱۰۰ گرم طلای آب شده در بازار، کمتر از ۹۹ سکه نخواهد شد. با توجه به اینکه نویسندگان کتاب مدعی‌اند مکانیزم ضرب و ذوب سکه به سرعت عمل کرده و تعادل را به بازار طلا بازمی‌گرداند، افراد حتی در صورت نیاز فوری هم اقدام به فروش طلا به کمتر از قیمت ۹۹ درصد ارزش سکه نخواهند کرد؛

زیرا می‌دانند به سرعت بازار به تعادل رسیده و می‌توانند به زودی طلای خود را به قیمت بالاتر بفروشند! بنابراین مکانیزم سیگنال‌دهی حساب سکه مختل خواهد شد و دیگر نمی‌تواند به سرعت عمل کرده و تعادل را به بازار طلا و پول برگرداند.

تأخیر در سیگنال‌دهی سبب می‌شود نهاد بیت‌المال نتواند به سرعت نیاز اقتصاد به پول را درک کند. با افزایش تأخیر در ضرب سکه جدید، افرادی که نیاز فوری به پول دارند، ممکن است حاضر شوند طلای خود را به قیمت پایین‌تر نیز بفروشند که اگرچه مکانیزم حساب را می‌تواند تا حدودی به کار بیندازد، اما در تضاد با عدالت است؛ زیرا بهره‌مندی نهاد بیت‌المال از منافع ناشی از حساب سکه، در واقع از جیب کسانی پرداخت می‌شود که حاضر شده‌اند طلای آب‌شده خود را به دلیل نیاز فوری به پول، به قیمت پایین بفروشند. با توجه به اینکه غالباً فرودستان هستند که هنگام نیاز فوری اقدام به فروش دارایی‌های خود - مانند طلا - می‌کنند، ضرر وارده، به فرودستان جامعه اصابت خواهد کرد. فارغ از جنبه‌های مربوط به عدالت در این شیوه، باید پذیرفت که ایجاد حساب، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مکانیزم حساب چابک عمل نکند!

اما نویسندگان کتاب، نظام پولی پیشنهادی خود را به گونه‌ای تصویر کرده‌اند که حتی در فرض عدم چابکی مکانیزم حساب نیز این مکانیزم کار نخواهد کرد! زیرا ایشان معتقدند «اگر بیت‌المال کاهلی کند و حساب سکه از مقدار معمول افزایش بیشتری داشته باشد، مبادلات به صورت خودکار به طلای آب‌شده منتقل می‌گردد» (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶)؛ بنابراین در صورتی که طلای آب‌شده بتواند به عنوان ابزار پرداخت به کار گرفته شود، مردم حتی برای نیازهای فوری خود نیز حاضر نمی‌شوند طلای خود را به قیمت پایین بفروشند و عملاً مکانیزم حساب از کار خواهد افتاد!

علاوه بر اشکالات فوق، نهاد بیت‌المال به دلیل آنکه یک تقاضاکننده بزرگ در بازار طلا به شمار می‌آید، تقاضای طلای نهاد بیت‌المال روی قیمت طلا اثرگذار خواهد بود و حتی قبل از آنکه سکه‌ای ضرب شود و روانه بازار گردد، ورود ناگهانی این حجم از تقاضای طلا به بازار طلا موجب افزایش قیمت طلا و تخلیه حساب سکه خواهد شد.

عدم امکان ذوب سکه

نویسندگان کتاب اصرار دارند مکانیزم خودسامان پولطلا، یک مکانیزم دوسویه است؛ یعنی در صورت کمبود سکه، نیروهای بازار، فعالان اقتصادی یا نهاد بیت‌المال را به سمت ضرب سکه از طلای آب‌شده سوق می‌دهد و در صورت وجود مازاد سکه، نیروهای بازار، بازیگران اقتصادی را به سمت ذوب سکه‌های اضافی سوق می‌دهد. ایشان در تبیین مکانیزم ذوب سکه معتقدند: «تا جایی که اقتصاد نیاز به سکه داشته باشد، هزینه ضرب سکه تأمین می‌شود و ۱۱۴ بیش از آن، ارزش سکه معادل طلای موجود در آن می‌شود و سکه اضافه ذوب می‌شود» (همان، ص ۱۷۱). ایشان همچنین معتقدند: «در صورتی که مقدار سکه به مقدار نیاز اقتصادی جامعه برسد، حساب سکه صفر می‌شود و اگر چنین شود، اضافه سکه‌ای که ضرب شده در انبار بیت‌المال می‌ماند و تقاضایی برای آن نیست!» (همان، ص ۱۷۲) ایشان معتقدند حتی تأمین کسری بودجه دولت از طریق ضرب سکه اضافی جهت پرداخت حقوق کارمندان دولت یا پرداخت یارانه نیز نمی‌تواند اثر تورمی بر جای بگذارد؛ زیرا «با تزریق پولطلا به بازار که بیش از نیاز اقتصاد است، ارزش اسمی سکه به مقدار طلای موجود در آن می‌رسد و هزینه ضرب را هم تأمین نمی‌کند. پس در بازار زرگری، سکه‌های اضافی ذوب شده و به طلای آب‌شده تبدیل می‌شوند!» (همان، ص ۱۷۴).

قبل از پرداختن به نقد این ادعاها، باید توجه داشت حساب سکه هیچ‌گاه نمی‌تواند از هزینه ضرب آن کمتر شود؛ زیرا اگر حساب سکه کمتر از هزینه ضرب باشد، نهاد ضرب‌کننده سکه، ضرر خواهد کرد؛ زیرا اگر مثلاً حساب سکه ۰/۵ درصد و هزینه ضرب سکه یک درصد باشد، نهاد بیت‌المال برای ضرب ۱۰۰ سکه، باید ۱۰۰ گرم طلای آب‌شده را به ۹۹/۵ سکه طلا خریداری کرده و یک سکه هم برای ضرب آن هزینه کند که در این صورت ضرب این ۱۰۰ سکه، برای نهاد بیت‌المال ۱۰۰/۵ سکه هزینه خواهد داشت؛ بنابراین نهاد بیت‌المال در چنین فرضی، اقدام به ضرب سکه نخواهد کرد و همواره حسابی به میزان هزینه ضرب سکه وجود خواهد داشت.

با توجه به نکته فوق، حساب سکه همواره مقداری مثبت است و امکان ایجاد حساب منفی برای سکه وجود ندارد؛ زیرا حساب منفی سکه به این معناست که ارزش اسمی سکه، از ارزش طلای آن نیز کمتر باشد. این در حالی است که فارغ از اعتبار پولی سکه، بالاخره هر

سکه‌ای به عنوان مقداری طلا، ارزش بازاری طلا را خواهد داشت و سکه‌شدن، موجب کاهش ارزش طلای آن نمی‌شود؛ بنابراین حساب منفی‌ای پدید نمی‌آید که فعالان اقتصادی را به سمت ذوب سکه طلا و بهره‌مندی از مابه‌التفاوت قیمت سکه و طلا سوق دهد.

از سوی دیگر، هزینه ضرب سکه، هنگام ضرب آن پرداخت می‌شود؛ بنابراین سکه‌ای که قبلاً ضرب شده، هزینه ضربش نیز قبلاً پرداخت شده؛ از این رو روشن نیست چرا نویسندگان کتاب معتقدند «با تزریق پولطلای اضافی به بازار، ارزش اسمی سکه به مقدار طلای موجود در آن می‌رسد و هزینه ضرب را هم تأمین نمی‌کند». وانگهی ذوب سکه نیز مستلزم هزینه است. با توجه به اینکه سکه طلا لااقل به اندازه ارزش طلای خود، ارزش دارد و هیچ‌گاه ارزشش کمتر از ارزش ماده طلای آن نمی‌شود، زرگرها چه انگیزه‌ای برای پرداخت هزینه ذوب سکه‌ها خواهند داشت؛ در حالی که خود این سکه‌ها به اندازه طلایشان ارزش دارد؟! بر این اساس روشن می‌شود سازوکار خودسامان ادعایی درباره ذوب سکه‌های اضافی، فاقد توجیه عقلایی است و هرگز تحقق نمی‌یابد.

فقدان سازوکار خودسامان ذوب سکه می‌تواند منجر به ایجاد عدم تعادل میان حجم پول و سطح تولید در اقتصاد شده و اقتصاد را گرفتار تورم نماید.

امکان سوءاستفاده از حساب سکه

با قطع نظر از اشکال پیشین و با فرض تحقق حساب سکه، این مکانیزم می‌تواند راه را برای سوءاستفاده دولت یا سفته‌بازان خصوصی باز کند. برای روشن شدن موضوع، دو حالت زیر را در نظر می‌گیریم:

حالت نخست: امکان ضرب سکه از طلای آب‌شده برای عموم مردم وجود داشته باشد:

در این حالت، انگیزه مردم برای کسب سود از حساب سکه می‌تواند سبب ایجاد یک بازار سفته‌بازی در طلا و سکه شود. رفتار بازارهای سفته‌بازانه با رفتار سایر بازارها متفاوت است. تعادل در بازار سایر کالاها، یک تعادل پایدار است؛ بدین معنا که افزایش قیمت ناشی از شوک تقاضا در این بازارها منجر به کاهش تقاضا شده و با مازاد تقاضای منفی، قیمت به مقدار تعادلی خود باز می‌گردد؛ اما در بازارهای سفته‌بازانه، افزایش قیمت لزوماً سبب کاهش تقاضا نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند در شرایطی، منجر به افزایش تقاضا و ناپایداری بازار شود.

سازوکار ضرب سکه از طلای آب شده نیز می‌تواند در چنین بازاری دچار اختلال شود؛ زیرا انگیزه‌های منفعت‌جویانه مردم برای بهره‌مندی از سود بیشتر، می‌تواند منجر به تأخیر آنان در تبدیل طلا به سکه یا احتکار بیشتر سکه‌ها توسط مردم شده و سبب بزرگ‌شدن حساب و تأخیر در تخلیه حساب سکه شود.

ممکن است گفته شود در چنین حالتی، نهاد بیت‌المال ورود کرده و با ضرب سکه جدید، خلأ سکه‌های احتکارشده را پر می‌کند و جلوی بزرگ‌شدن حساب را می‌گیرد و بازار را به تعادل می‌رساند. در پاسخ به این ادعا باید توجه داشت به دلیل فقدان سازوکار ذوب سکه در این سیستم، احتکار سکه سبب برآورد غلط از میزان سکه مورد نیاز توسط نهاد بیت‌المال شده و منجر به ضرب بیش از نیاز سکه می‌شود که اقتصاد را نسبت به شوک‌ها آسیب‌پذیر می‌کند؛ زیرا یک شوک کافی است تا سکه‌های احتکارشده را روانه بازار کرده و اثرات مخرب تورمی بر جای بگذارد.

حالت دوم: امکان ضرب سکه از طلای آب شده برای عموم مردم وجود نداشته باشد:

از فحوای سخن نویسندگان کتاب درباره اشکالات پول اعتباری چنین برمی‌آید که ایشان معتقدند حاکمیت نمی‌تواند در مقابل وسوسه خلق پول اعتباری مقاومت کرده و در نهایت نقض عهد می‌کند و بیش از نیاز اقتصاد، پول اعتباری منتشر می‌کند (همان، ص ۵۹). اگر این پیش‌فرض را درباره دولت بپذیریم، در نظام پولطلا نیز ممکن است دولت وسوسه شود از منافع حاصل از ضرب سکه و بهره‌مندی از حساب سکه، سوءاستفاده کند؛ چراکه اگر امکان ضرب سکه، تنها در اختیار حاکمیت باشد، ممکن است دولت با احتکار تعمدی سکه و ایجاد حساب سکه، طلای آب شده مردم را به قیمت بسیار پایین خریداری کرده و سپس با ضرب آنها به صورت سکه، از منافع آن بهره‌مند شود و بدین ترتیب هر زمانی که دولت نیازمند تأمین منابع مالی بود، ابتدا اقدام به جمع‌آوری سکه از بازار کرده و با پایین آوردن قیمت طلا، از منافع حساب سکه، کسب درآمد کند.

چالش پولطلای دیجیتال

نویسندگان کتاب، امکان ایجاد پولطلای دیجیتال را به شرط وجود ذخیره صد درصدی نزد ناشر، پذیرفته‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه تضمینی وجود دارد که ناشر

پولطلای دیجیتال تنها به میزان ذخایر خود پولطلای دیجیتال منتشر کند و بیش از آن منتشر نکند؟ اساساً دغدغه اصلی طراحان نظریه پولطلا، جلوگیری از سوءاستفاده نهاد پولی از حق الضرب در پول اعتباری بوده است.

نویسندگان کتاب در پاسخ به این اشکال معتقدند:

جلوگیری از خیانت در پولطلای دیجیتال هم مکانیزم خودکنترلی دارد؛ هنگامی که ضراب سکه یا بانکدار اعتباری بیشتر از مقدار طلای ذخیره شده صادر کند، نسبت قیمتی طلا با اعتبارش تغییر می‌کند و قیمت طلای بازار نشان می‌دهد که در نسبت طلا و اعتبارات، خیانت صورت گرفته است. در واقع اگر مثلاً مؤسسه شتاب، ۱۰۰۰ کیلوگرم طلای مشتریان را در انبار داشته باشد، اما ۱۱۰۰ کیلوگرم طلای دیجیتال (کارت اعتباری) صادر کرده باشد، هر گرم طلا مبلغ ۱/۱ گرم پولطلای دیجیتال می‌شود؛ یعنی به تناسب آن اعتبار جعلی، طلا در بازار گران می‌شود... در این وضعیت مردم متوجه این خیانت شده و به سرعت اصل طلای خود را مطالبه می‌کنند و مؤسسه مجبور است سوءاستفاده خود را با فروش اموال خود جبران کند... (همان، ص ۱۷۶).

در پاسخ به این استدلال، باید به نکات زیر توجه کرد:

- پولطلای دیجیتال، سند مقدار مشخصی از پولطلای فیزیکی است؛ از این رو ارزش بازاری مستقلی متفاوت از ارزش اسمی خود پیدا نمی‌کند تا به زعم نویسندگان، مثلاً هر گرم طلا در بازار در مقابل ۱/۱ گرم پولطلای دیجیتال معاوضه شود.
- همه پولطلای دیجیتال وارد بازار طلا نمی‌شود تا این خیانت به سرعت مشخص شود.
- همه دارندگان پولطلای دیجیتال همزمان از نهاد ناشر، سکه‌های خود را مطالبه نمی‌کنند تا خیانت ناشر مشخص شود.
- خیانت نهاد ناشر در انتشار پولطلای دیجیتال بیش از ذخایر طلای خود در صورتی برای مردم قابل درک است که اولاً مردم از میزان ذخایر طلای ناشر پولطلای دیجیتال اطلاع داشته باشند؛ ثانیاً از کل حجم پولطلای دیجیتال منتشر شده توسط نهاد ناشر اطلاع داشته باشند؛ ثالثاً این اطلاعات کاملاً برخط به روزرسانی شده و در

اختیار عموم قرار گیرد و هزینه کسب این اطلاعات صفر باشد. همه این فروض،
غیرواقعی هستند و هیچ‌گاه در عمل تحقق پیدا نمی‌کند.

- هم‌اکنون که پول اعتباری در جریان است و بسیاری از مردم یقین دارند که بانک‌ها
به میزان اعتباری که خلق کرده‌اند «اسکناس» در صندوق خود ندارند، باز هم برای
دریافت اسکناس‌های خود سراغ بانک نمی‌روند و هجوم بانکی رخ نمی‌دهد!

۱۱۷

در گفت‌وگوی حضوری با نویسندگان کتاب، ایشان پاسخ مستدلی به این سؤال که «مردم
بدون مراجعه به نهاد ناشر و نکول ناشر از پرداخت پول‌طلائی فیزیکی، از کجا می‌فهمند که
پول‌طلائی دیجیتال بیش از ذخایر نهاد ناشر منتشر شده؟» ندادند. ایشان همچنین در پاسخ به
این سؤال که «چرا انتشار بیش از ذخایر نهاد ناشر، موجب به‌هم‌خوردن نسبت برابری
پول‌طلائی دیجیتال و پول‌طلائی فیزیکی می‌شود؟» معتقد بودند «مردم در بازار این‌طور عمل
می‌کنند! این در حالی است که اتفاقاً رفتار مردم چنین نیست؛ چراکه بسیاری از مردم
هم‌اکنون می‌دانند که بانک‌ها به میزان اعتباری که خلق کرده‌اند اسکناس در صندوق خود
ندارند، اما باز هم پول الکترونیکی را در وزن پول فیزیکی (اسکناس) قلمداد می‌کنند و
نسبت برابری این دو به هم نخورده است و این موضوع ارتباطی به جنس پول ندارد. اساساً
مردم یا به پول‌طلائی دیجیتال اعتماد می‌کنند که در این صورت آن را به مثابه سند مقدار
مشخصی پول فیزیکی می‌بینند و لذا تغییری در نسبت برابری آن با پول فیزیکی ایجاد
نمی‌شود و یا به پول‌طلائی دیجیتال اعتماد ندارند که از اساس آن را قبول نمی‌کنند؛ اما هیچ‌گاه
نسبت برابری پول‌طلائی دیجیتال با پول‌طلائی فیزیکی به هم نخواهد خورد.

همه این اشکالات به‌روشنی گویای این واقعیت است که نویسندگان محترم، تصور درستی
از نظام پول‌طلا نداشته و بر اساس آنچه امروزه در بازار طلا و سکه رخ می‌دهد، نظام پولی
خود را تحلیل می‌کنند؛ درحالی‌که امروزه، هم طلائی آب‌شده و هم سکه‌های بهار آزادی،
کالا هستند نه پول. پول‌شدن سکه طلا، استلزامات خاصی دارد که در نظریه پول‌طلا نادیده
انگاشته شده است.

پولطرای دیجیتال از منظر دیگری نیز با چالش اجرایی مواجه است و آن اینکه بر اساس قانون «گرشام»^{*} پولطرای دیجیتال چون احتمال دارد بدون پشتوانه منتشر شده باشد، «پول بد» خواهد بود و در رقابت با پول خوب (پولطرای فیزیکی)، مردم ترجیح می‌دهند این پول‌ها را خرج کرده و پولطرای فیزیکی خود را نگه دارند. این امر موجب خروج سکه‌های طلا از گردونه مبادلات و حاکمیت مطلق پولطرای دیجیتال در بازار خواهد شد؛ چنان‌که شبیه همین اتفاق در گذشته درباره پول‌های فلزی و اسکناس‌های دارای پشتوانه رخ داده است.

در جلسه حضوری با نویسندگان کتاب، ایشان معتقد بودند قانون گرشام درباره پول‌های دستوری صادق است؛ اما اگر الزام حاکمیت بر قبول یک پول وجود نداشته باشد، پول بد از جریان معاملات خارج می‌شود و تنها پول خوب باقی می‌ماند؛ زیرا مردم مجبور نیستند «پول بد» را قبول کنند؛ از این رو پول بد ذوب شده و تبدیل به پول خوب می‌شود و تنها پول خوب در جریان مبادلات باقی خواهد ماند.

در پاسخ به این ادعا باید توجه داشت مطلوبیت «پول» مطلوبیت بالذات نیست؛ بلکه مردم پول را به این جهت از دیگران قبول می‌کنند که می‌دانند در معاملات بعدی می‌توانند آن را خرج کنند؛ بنابراین تا زمانی که مردم احتمال عقلایی بدهند که می‌توانند پول بد را خرج کنند، از قبول آن امتناع نخواهند ورزید؛ زیرا منافع آنان اقتضا می‌کند پول بد را قبول کنند؛ زیرا اگر این پول را قبول نکنند، بخشی از مشتریان خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین منافع شخصی فعالان بازار اقتضا می‌کند پول بد در جامعه پذیرفته شود؛ بنابراین قانون گرشام در پول‌های غیردستوری نیز جریان خواهد داشت.

با قطع نظر از این نکته، اگر فرض کنیم در رقابت بین پول خوب و پول بد، پول بد از جریان مبادلات خارج شود، در این صورت هر تمایز کوچکی به لحاظ کیفیت و اعتبار بین سکه‌های ضرب شده، سبب خروج سکه‌های بد از جریان مبادلات شده و در نهایت عنان

*. طبق این نظریه که در دوران سلطه پول‌های فلزی مطرح شد، پول بد، پول خوب را از بازار خارج می‌کند. به این صورت که مردم ترجیح می‌دهند که در معاملاتشان از پول‌های بد (پول‌های ساییده و خراشیده شده) استفاده کنند تا از پول‌های خوبشان (پول‌های سالم و بی‌عیب) محافظت کرده باشند. این کار سبب می‌شود که در بازار کم‌کم پول خوب نایاب شود و بازار در سیطره پول بد باشد (Rolnick & Weber, 1986, p.186).

ضرب سکه در اختیار بهترین ضرابخانه و در واقع ضرب سکه در انحصار یک ضرابخانه قرار خواهد گرفت.

موضوع حائز اهمیت دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگر بپذیریم که پولطلامی دیجیتال (پول بد) از گردونه مبادلات خارج شود، در این صورت برای جایگزینی نظام فعلی با نظام پولطلا، سه سناریو قابل تصور خواهد بود:

۱. پولطلا جایگزین سکه و اسکناس شود و همه بدهی‌های ریالی (شبه پول) تسویه شود. این پیشنهاد، پیشنهاد نویسندگان کتاب است (همان، ص ۱۸۸). باید توجه داشت که در این صورت حجم نقدینگی افت شدیدی کرده و اقتصاد وارد رکود می‌شود و برای خروج از رکود لازم است به میزان شبه پول، از ذخایر طلای آب‌شده، سکه ضرب شود که عملاً امکان‌پذیر نیست.
۲. پولطلا جایگزین سکه و اسکناس و بدهی‌های ریالی (شبه پول) شود. در این صورت مقدار طلای مورد نیاز برای این کار، بیشتر از کل طلای موجود در کشور خواهد شد* و عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.
۳. پولطلا جایگزین سکه و اسکناس شود و پولطلامی دیجیتال جایگزین بدهی‌های ریالی (شبه پول) شود. در این صورت به ادعای نویسندگان کتاب، پولطلامی دیجیتال از گردونه مبادلات خارج شده و مردم طلای فیزیکی خود را مطالبه خواهند کرد که یا نهاد ناشر را مجبور به ضرب پولطلامی فیزیکی معادل پولطلامی دیجیتال خواهد کرد که نتیجه‌اش همان نتیجه سناریوی دوم است و یا منجر به تسویه دیون شده و سبب محو بدهی‌های مبتنی بر طلا خواهد شد که نتیجه‌اش همان نتیجه سناریوی اول خواهد بود.

در نهایت باید توجه داشت پذیرش پول الکترونیکی در سطح وسیع، جزء اقتضائات اقتصاد امروز است؛ زیرا اولاً مردم به دلایل امنیتی می‌خواهند دارایی‌های نقدی خود را به صورت سپرده در بانک ذخیره کنند؛ ثانیاً سهولت و سرعت در پرداخت‌های الکترونیکی مردم را به سمت استفاده از پول الکترونیکی سوق می‌دهد؛ ثالثاً استفاده از پول فیزیکی برای

* بر اساس محاسباتی که نویسندگان کتاب درباره میزان ذخایر طلای کشور داشته‌اند (متولی امامی و غلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۷).

پرداخت‌های بسیار بزرگ یا پرداخت‌های خرد امکان‌پذیر نیست و رابعاً به علت رشد دولت الکترونیک، اکثر پرداخت‌ها به صورت الکترونیکی و با استفاده از سپرده‌های بانکی صورت می‌پذیرد که مردم را مجبور به استفاده از ابزارهای الکترونیکی جدید می‌کند؛ بنابراین نویسندگان کتاب، گریزی از پذیرش پول‌طلای دیجیتال در سطح وسیع ندارند؛ اما استفاده از پول‌طلای دیجیتال در سطح وسیع، نهاد ناشر پول‌طلای دیجیتال را برای انتشار بیش از ذخایر، وسوسه می‌کند!

چالش مربوط به سنجش عیار سکه‌های طلا

سکه‌های طلا و نقره، همواره در طول تاریخ در معرض دست‌بردن در عیار فلز آنها بوده‌اند. ضرب کنندگان سکه گاه با کاهش عیار سکه‌ها درآمدهای نامشروعی را کسب می‌کردند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان نسبت به عیار سکه‌های ضرب‌شده اطمینان حاصل کرد؟ نویسندگان کتاب معتقدند امکان تقلب در عیار سکه‌ها بسیار کم است؛ زیرا راه‌های ساده‌ای برای تشخیص عیار طلا وجود دارد. از جمله تفاوت رنگ ظاهری طلا در عیارهای مختلف و صدای «جیرینگ»ی که هنگام انداختن سکه شنیده می‌شود! ایشان معتقدند به دلیل وجود دستگاه‌های جدید سنجش عیار طلا، در بازار زرگری، سکه تقلبی به سرعت قابل تشخیص است. در نهایت ایشان معتقدند امکان انتقال پول‌طلای الکترونیکی، همان احتمال اندک تقلب را نیز از بین می‌برد (همان، ص ۱۶۹).

در پاسخ به این استدلال باید توجه داشت روش‌هایی مثل «صدای جیرینگ» آن هم برای تشخیص تغییرات اندک در عیار طلا، تقریباً غیرممکن است. زرگران نیز اگرچه توان تشخیص عیار سکه‌ها را دارند، اما بخش کوچکی از جریان پول (سکه‌های طلا) وارد این بازار می‌شود و بخش زیادی از پول در میان مردم و صرف خریدهای روزمره آنان می‌گردد؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت پول تقلبی به سرعت کشف شود؛ اما اگر منظور از پول‌طلای الکترونیکی همان پول‌طلای دیجیتال است، چالش‌های مربوط به آن بیان شد.

چالش‌های مربوط به ضرابخانه‌های خصوصی

نویسندگان کتاب حاضر، معتقدند ضرب سکه طلا می‌تواند به ضرابخانه‌های خصوصی سپرده شود و بین این ضرابخانه‌ها رقابت شکل بگیرد (همان، ص ۱۵۶). ایشان درباره تمایز یا عدم

تمایز سکه‌های ضرب شده در ضربخانه‌های مختلف سخنی به میان نیاورده‌اند؛ اما در گفتگوی حضوری با نویسندگان کتاب، ایشان تصریح نمودند که سکه‌های ضرب شده متمایز از همدیگر ضرب می‌شوند. بر این اساس به بررسی چالش‌های مرتبط با سکه‌های متمایز پرداخته می‌شود. در صورتی که سکه‌های ضرب شده توسط ضربخانه‌های مختلف، به نحوی از هم متمایز باشند و بتوان تشخیص داد هر سکه‌ای را کدام ضربخانه ضرب کرده است، در این صورت تفاوت در کیفیت ضرب و اعتبار ضربخانه می‌تواند منجر به تفکیک پول‌ها به «پول خوب» و «پول بد» در اقتصاد شود و بر اساس قانون گرشام، پول بد پول خوب را از چرخه مبادلات خارج کرده و سبب احتکار پول خوب شود. با فرض امکان پذیر بودن مکانیزم حساب، سیگنال غلط به نهاد ضرب‌کننده پول منتقل شده و بیش از نیاز اقتصاد، سکه ضرب شده و وارد چرخه اقتصاد می‌شود. با توجه به معیوب بودن نظام ذوب سکه، در صورتی که سکه‌های احتکار شده در اثر یک شوک، وارد جریان مبادلات شوند، اثرات تورمی در پی خواهد داشت. از سوی دیگر به دلیل آنکه سکه‌های مرغوب، حساب بزرگ‌تری دارند، سکه‌های جدید به صورت سکه‌های مرغوب ضرب خواهند شد و به تدریج رقبا (ضرب‌کنندگان سکه‌های نامرغوب) از بازار خارج شده و ضرب سکه در انحصار یک ضربخانه قرار خواهد گرفت. چالش مهم دیگری که در سکه‌های متمایز پدید می‌آید، تمایز در پولطای دیجیتالی است که مبتنی بر هر یک از انواع سکه‌ها منتشر می‌شود که نقل و انتقالات الکترونیکی پولطلا را با مشکل مواجه می‌کند.

نقد و بررسی ادعاهای مرتبط با کارایی پولطلا

نویسندگان کتاب، پس از تبیین شیوه عملکرد نظام پولطلا، مزیت‌هایی را برای این نظام پولی در مقایسه با نظام پول اعتباری برشمرده‌اند که به بررسی تک‌تک این ادعاها پرداخته می‌شود.

ادعای تورم‌ناپذیری پولطلا

مهم‌ترین ادعای صاحبان این نظریه آن است که پولطلا در مقایسه با پول اعتباری تورم‌ناپذیر بوده و دارای یک نحوه ثبات ارزش است؛ زیرا امکان خلق پول و تکثیر بی‌رویه آن در جامعه وجود ندارد. اگر تنها پولی که در جریان اقتصاد است، پولطلا باشد، دیگر پول معادلی وجود

ندارد تا با ورود به تقاضای طلا، موجب گران شدن طلا شود؛ زیرا نسبت پولطلا به کل اقتصاد ثابت است؛ هرچند می‌تواند نسبت به یک کالای خاص ثابت نباشد (همان، ص ۱۴۶-۱۴۹).

اگر ادعا شود که انتشار بی‌رویه پولطلای اعتباری می‌تواند منجر به تورم شود، نویسندگان کتاب چنین پاسخ می‌دهند که اگر مازاد تقاضا ناشی از رشد بی‌رویه پولطلای اعتباری باشد، وقتی مردم زیاد شدن حساب سکه را ملاحظه کنند، می‌فهمند خیانتی صورت گرفته و فوراً پول خود را طلب می‌کنند و این سبب می‌شود که صراف یا بانک خلق‌کننده پولطلای اعتباری، اموال خود را به فروش رسانده و معادل آن طلا به مردم بدهد (همان، ص ۱۷۲-۱۷۹).

ادعای ثابت بودن نسبت پولطلا به کل اقتصاد، مبتنی بر پذیرش سازوکار تنظیم‌کننده خودکار «حباب سکه» است. با توجه به اینکه روشن شد اساساً تحقق این سازوکار امکان‌پذیر نیست، پیامدهای ادعایی آن نیز تحقق پیدا نخواهد کرد؛ اما فارغ از این اشکال و با فرض تحقق حباب سکه، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، مکانیزم تنظیم‌کننده خودکار مورد ادعا، یک مکانیزم یک‌طرفه است و در صورت ورود سکه بیش از مقدار مورد نیاز به جریان مبادلات، هیچ مکانیزمی برای ذوب مقدار اضافی سکه وجود ندارد؛ زیرا هیچ‌گاه امکان ندارد حباب منفی برای سکه‌های طلا ایجاد شود و ارزش سکه‌های طلا از ارزش طلای آنها نیز کمتر باشد. بلکه کاهش ارزش سکه‌های طلا به دلیل ضرب سکه بیش از نیاز، ارزش طلای آب‌شده را نیز کاهش خواهد داد و همچنان به میزان هزینه ضرب سکه، حباب سکه وجود خواهد داشت؛ بنابراین در این نظام پولی نیز در صورتی که مقدار اضافی سکه وارد چرخه اقتصادی شود، تورم اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

اما درباره افزایش تقاضا ناشی از انتشار پولطلای اعتباری نیز باید توجه داشت: اولاً درک این موضوع که افزایش تقاضا ناشی از انتشار پولطلای اعتباری است یا انتشار پولطلای فیزیکی، غیرممکن است؛ ثانیاً انتشار پولطلای اعتباری اضافی، لزوماً منجر به ایجاد حباب سکه (به فرض امکان تحققش) نخواهد شد؛ زیرا مشخص نیست چه مقدار از این پولطلای اعتباری به سمت بازار طلا سرازیر شود و چه مقدار از آن به سمت بازار سایر کالاها؛ ثالثاً در صورتی که بانک به میزان پولطلای دیجیتال اضافی که منتشر کرده، دارای نداشته باشد، ضرر این ورشکستگی به سپرده‌گذاران خواهد رسید؛ بنابراین نااطمینانی در اقتصاد افزایش می‌یابد که آثار منفی فراوانی بر سرمایه‌گذاری و تولید خواهد داشت.

در جلسه حضوری با نویسندگان کتاب، ایشان تورم‌ناپذیری پولطلا را این‌گونه توضیح دادند که هنگام محاسبه تورم در نظام پولطلا، اگر همه کالاها در مقایسه با سکه طلا گران شده باشند، این بدین معناست که «طلا ارزان شده است»؛ بنابراین سرجمع تغییرات قیمت، صفر خواهد بود و این یعنی تورم‌ناپذیری پولطلا.

به نظر می‌رسد در این مورد، خلطی صورت گرفته است با این توضیح که تورم، معیاری برای اندازه‌گیری تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده است و نشان می‌دهد قدرت خرید مقدار مشخصی پول در طول زمان چگونه تغییر کرده است؛ اما شاخص قیمت مصرف‌کننده، میانگین وزنی قیمت‌های سبد مشخصی از کالاهاست و ممکن است برخی از این کالاها با کاهش قیمت مواجه شده باشند و برخی دیگر با افزایش قیمت؛ اما آنچه تعیین می‌کند شاخص قیمت مصرف‌کننده افزایش یافته یا کاهش، میزان وزن هر کالا در سبد محاسبه تورم است. اگر فرض کنیم سبد محاسبه تورم دارای دو کالای الف و ب باشد و کالای الف - که ۱۰ درصد از هزینه خانوار نوعی را به خود اختصاص می‌دهد - ۵۰ درصد ارزان شده باشد اما کالای ب که ۹۰ درصد از هزینه خانوار نوعی را به خود اختصاص می‌دهد، ۲۰ درصد گران شده باشد، میانگین وزنی آنها، افزایش خواهد یافت و تورم مثبت خواهد بود. با این توضیحات روشن می‌شود حتی اگر طلا را نیز به عنوان یکی از اقلام محاسبه تورم لحاظ کنیم، باز هم به دلیل آنکه طلا، سهم کوچکی از هزینه‌های خانوار را تشکیل می‌دهد، ارزان شدن طلا در کنار گران شدن سایر کالاها، لزوماً منجر به تورم صفر نخواهد شد. فارغ از این اشکال، باید توجه داشت «طلای آب‌شده»، نمی‌تواند یکی از اقلام مصرفی خانوار باشد، بلکه در واقع شکلی از پس‌انداز خانوار است؛ بنابراین کاهش قیمت طلا در واقع کاهش پس‌انداز خانوار است که حتی با فرض ثابت ماندن قیمت سایر کالاها، اثر منفی بر قدرت خرید خانوار خواهد گذاشت!

رکودناپذیری اقتصاد مبتنی بر پولطلا

با توجه به اشکالاتی که درباره امکان تحقق حباب و سازوکار خودسامان ضرب و ذوب سکه بیان شد، مشخص می‌شود ادعای رکودناپذیری پولطلا از اساس مردود است؛ زیرا نظام پولطلا برخلاف ادعای نویسندگان کتاب، نمی‌تواند به سرعت و بدون خطا تقاضای معاملاتی پول را

تأمین کند. فارغ از این اشکال اساسی، حتی اگر سازوکار ضرب و ذوب سکه را بپذیریم، به دلیل امکان سفته‌بازی در بازار طلا، لازم است اثرات این موضوع نیز بررسی شود؛ مثلاً ممکن است فعالان بازار برای کسب سود از حباب سکه، اقدام به احتکار سکه کنند تا به‌طور مصنوعی سبب ایجاد حباب سکه در بازار شوند و با ارزان‌شدن طلا، اقدام به خرید طلا کنند تا پس از تخلیه حباب، به قیمت بالاتری به فروش رسانند و از این طریق کسب سود کنند. این رفتار سفته‌بازانه می‌تواند موجب کاهش عرضه پول در اقتصاد گشته و اتفاقاً سبب رکود گردد.

نکته دیگری که ادعای رکودناپذیری پولطلا را زیر سؤال می‌برد، جهت علیت تغییرات عرضه و تقاضاست. بر اساس تحلیل نویسندگان کتاب، این رشد تولید و عرضه است که تقاضا را افزایش می‌دهد؛ زیرا ادعا می‌شود پس از رشد تولید، تقاضا افزایش یافته و این افزایش تقاضا منجر به افزایش تقاضای معاملاتی پول و در نتیجه حباب سکه می‌شود. این در حالی است که جهت علیت، برعکس است؛ یعنی این تقاضاست که عرضه را تحریک می‌کند؛ بنابراین فقدان تقاضای مؤثر در بازار برای محصولات بنگاه‌ها به دلیل فقدان پول کافی، اساساً امکان رشد تولید را از بین برده و ترمز رشد را می‌کشد و هیچ‌گاه نوبت به ایجاد حباب سکه نمی‌رسد!

نویسندگان کتاب تصور دیگری از منشأ رکود داشته و گمان کرده‌اند انتقاد منتقدان درباره رکودناپذیری پولطلا، به کفایت طلای موجود برای تأمین پولطلا مربوط می‌شود؛ از این رو به این اشکال چنین پاسخ گفته‌اند: میزان طلای موجود در جامعه بسیار بیشتر از تولید است و عملاً هیچ‌گاه به چنین حجمی از پول نیاز نداریم (همان، ص ۱۵۲-۱۵۳). آنان هنگام برآورد میزان طلای مورد نیاز جهت تحقق نظام پولطلا، میزان ذخایر طلا در کشور را با سکه و اسکناس موجود در اقتصاد ایران مقایسه کرده‌اند نه با میزان نقدینگی.

در پاسخ به این استدلال، اولاً باید توجه داشت مرکز ثقل استدلال مخالفان پولطلا، به ممتنع بودن مکانیزم ضرب و ذوب سکه مربوط می‌شود نه به میزان ذخایر طلا در کشور؛ ثانیاً کنارگذاشتن شبهه پول از محاسبه مقدار طلای مورد نیاز جهت تحقق پولطلا توجیهی ندارد؛ زیرا اگرچه شبهه پول ماهیتاً بدهی است و با تسویه بدهی‌ها از بین می‌رود، اما تسویه آنی آن امکان‌پذیر نبوده و کارکرد پولی آن قابل انکار نیست و هم‌اکنون بخش عمده‌ای از مبادلات از طریق همین شکل از پول انجام می‌گیرد؛ از این رو یا باید متناسب با این حجم از شبهه پول،

بدهی مبتنی بر پولطلا (همان پولطلای دیجیتال) ایجاد شود که عملاً تفاوتی با نظام پولی کنونی نخواهد داشت و یا اینکه معادل این بدهی‌ها پولطلای فیزیکی ضرب شود که به ذخایری بسیار بیشتر از برآورد نویسندگان کتاب نیاز دارد. در غیر این صورت، اقتصاد به دلیل فقدان نقدینگی کافی گرفتار رکود خواهد شد.

عدم امکان بیماری هلندی در اقتصاد

نویسندگان کتاب معتقدند در شرایط پولطلا بیماری هلندی ناممکن است؛ زیرا طلای خریداری شده به وسیله منابع طبیعی، نهایتاً در حد شکستن حساب سکه وارد اقتصاد می‌شود و چون صرفه اقتصادی ندارد، مازاد آن تبدیل به پول نمی‌شود (همان، ص ۱۶۳-۱۶۶). در پاسخ به این ادعا باید توجه داشت اولاً فروش منابع طبیعی و سرازیرشدن منابع ارزی ولو به شکل طلا به داخل کشور، در صورتی می‌تواند منجر به بیماری هلندی شود که به صورت پول وارد اقتصاد گردد و تفاوتی از این جهت میان پول اعتباری و پولطلا وجود ندارد. در نظام پولطلا نیز اگر دولت در ازای فروش نفت، طلا دریافت کند و سپس بخواهد برای اهداف توسعه‌ای یا تأمین مالی دولت، این طلاها را به صورت سکه ضرب کرده و وارد جریان مبادلات کند، بیماری هلندی رخ خواهد داد؛ ثانیاً باید توجه داشت ضرب سکه توسط دولت، با هدف رسیدن به سود اقتصادی انجام نمی‌گیرد، بلکه دولت برای تأمین مصالح عمومی همچون توسعه زیرساخت‌ها، بهبود آموزش و بهداشت، تأمین امنیت و ... اقدام به ضرب سکه می‌کند؛ از این رو در صورتی که دولت حجم زیادی از طلا را به صورت سکه وارد جریان اقتصاد کند، بیماری هلندی رخ خواهد داد و مکانیزم خودکار حساب سکه، به دلیل آنکه یک مکانیزم یک‌طرفه است، این توان را ندارد که پولطلا را به طلای آب‌شده تبدیل کند.

مزایای امنیتی پولطلا

درباره مزایای امنیتی پولطلا و پایین بودن احتمال تقلب در عیار این سکه‌ها پیش‌تر نکاتی بیان شد که از تکرار آن صرف‌نظر می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد وجود نرخ‌های بالای تورم در کشور در سال‌های اخیر، سبب گرایش برخی افراد به این نظریه شده است. باین حال بررسی کتاب درآمدی بر نظریه پول‌تلا نظام پولی تمدن نوین اسلامی از منظر اقتصادی نشان می‌دهد که تهیه‌کنندگان این کتاب به ابعاد اقتصادی موضوع تسلط کافی نداشتند و پیش‌فرض‌های پنهان ادعاها و بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به نظام پولی و سیاستگذاران پولی کشور، همگی سبب شده این نظریه با اشکالات فراوان نظری مواجه باشد. در نهایت به عنوان جمع‌بندی این گزارش باید گفت:

۱. بسیاری از اشکالاتی که نویسندگان کتاب به «پول اعتباری» گرفته‌اند، اشکالاتی است که به «تورم» وارد است؛ اما آنان این اشکالات را ناشی از ذات پول‌های اعتباری دانسته‌اند که ادعایی بدون دلیل است.
۲. تحلیل‌های نویسندگان درباره مبانی دینی پول‌تلا فاقد بنیان‌های مستحکم فقهی است و مناقشات فراوانی به آن وارد است.
۳. در بُعد اجرایی، تحقق ایده پول‌تلا مبتنی بر مکانیزم خودکار «حباب سکه» بنا نهاده شده است که با چالش‌های جدی شرعی و اجرایی مواجه است و قابل اجرا نیست.
۴. پذیرش پول‌تلا دیجیتال، راه را برای انتشار بدون پشتوانه پول الکترونیکی می‌گشاید و تمام اشکالاتی که نویسندگان کتاب به پول اعتباری وارد می‌دانند، به پول‌تلا نیز وارد خواهد بود. البته نویسندگان کتاب تلاش کرده‌اند به این اشکالات پاسخ گویند که پاسخ‌ها موجه نبوده و مورد مناقشه است.
۵. سایر ادعاها و مزایایی که برای پول‌تلا برشمرده شده، مبتنی بر مکانیزم «حباب سکه» است که به دلیل عدم امکان تحقق آن، تمام این ادعاها نیز منتفی خواهند بود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. حائری شیرازی، محمدصادق (۱۳۹۱). پول رایج جهانی و احیای پول اسلام. چاپ اول، شیراز، فاطمیه.

۲. قلیچ، وهاب (۱۴۰۱). تحلیلی بر نظریه پولطلا با نگاهی به کتاب «درآمدی بر نظریه پولطلا نظام پولی تمدن نوین اسلامی». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ماهنامه علمی، ۲۲(۲)، ۳۵۳ - ۳۷۶.
۳. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴. عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. متولی امامی، سیدمحمدحسین و غلامی، محمدحسن (۱۳۹۹). درآمدی بر نظریه پولطلا (نظام پولی تمدن نوین اسلامی). چاپ اول، قم، کتاب فردا.
۶. مقریزی، تقی‌الدین احمدبن عبدالقادر (۱۳۴۹). کتاب نقود اسلامی. معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، ۱۱، ۴۰-۵۲.
۷. منکیو، گریگوری (۱۴۰۱). اقتصاد کلان. ج ۹، تهران، نشر نی.
۸. هولسمن، یورگ گوئیدو (۱۳۹۲). اخلاق تولید پول. ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی. ج ۱، تهران، دنیای اقتصاد.
۹. یوسف، ناصر و العربیانی، موسی (۱۳۹۸). احیای پولطلا راهبرد خروج از بحران پول اعتباری. ترجمه سیدمحمدحسین متولی امامی و محمدحسن غلامی. ج ۱، قم، کتاب فردا.
10. Adak, Naba Kumar (2017). The Central Bank Fraudulently Creates Money out of Nothing but Pushes It into the Economy as if the Money is representing Some Commodity. *Proceedings of Annual Tokyo Business Research Conference*. Tokyo, Japan.
11. Hayek, Friedrich, A. (2019). *A Free Market Monetary System*. Mises Institute.
12. Menger, Carl (1982). *On The Origins of Money*. Auburn, The Ludwig von Mises Institute.
13. Mises, Ludwig von (1953). *The Theory of Money and Credit*. New Haven, Yale University Press.
14. Salerno, Joseph T. (1982). The Gold Standard – An Analysis of Some Recent Proposals. *Cato Institute Policy Analysis*, No. 16.
15. Rolnick, Arthur J., and Warren E. Weber (1986). Gresham's law or

Gresham's fallacy?. *Journal of political economy* 94, No.1, 185-199.

16. <https://www.aparat.com/v/4uBIr>

17. https://www.mbri.ac.ir/IslamicBanking/IslamicBanking_Page?News_ID=314538

18. <https://90eghtesadi.com/Content/Detail/2139523>

19. https://criticalstudy.ihs.ac.ir/article_7762.html

